ما ایران را آزاد خواهیم کرد

ایران آزاد

ارگان جبهه ملی ایران (هلند)

سال دوازدهم شماره ۱۳۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

لزوم به تشکیل هرچه زودتر

شورای رهبری و کنگره ملی

انتخاب ما، مقاومت کردن است

نمایه

جبهه ملی ایران - هلند

نویسنده	نهشته	صفحه
زندانیان سیاسی امیرحسین مرادی و علی یونسی	انتخاب ما مقاومت کردن است	3
	گزارش دیده‌بان حقوق‌بشر از شکنجه و تجاوز به بازداشت‌شدگان در جریان خیزش مهسا	4
	خطر از بین رفتن بینایی صدیقه وسمقی در زندان	5
جبهه ملی ایران	روز جهانی کارگر را به کارگران شرافتمند ایران تبریک می گوییم	7
جبهه ملی ایران	جای معلم حق طلب در زندان نیست	8
شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران	قطعنامه مشترک سه تشکل کارگری و معلمان به مناسبت روز کارگر	9
برگرفته از سایت اینترنتی	مجمع عمومی سازمان ملل از درخواست عضویت فلسطین حمایت کرد	10
دکتر امیر هوشمند ممتاز	اعتراض به کشتار در غزه	11
ناخدا محمد فارسی	آینده ای بسیار مبهم و غیر قابل پیش بینی برای ایران	12
اصف بیات	اپوزیسیون علیه جنبش: آسیب شناسی یک بیماری سیاسی	15
نویسنده برترام هیل، آیدا میلر	یک سند محرمانه از تعرض جنسی به جاوید نام نیکا شاکرمی	19
محمود معمارنژاد	بیانیه، قطعنامه، اطلاعیه، اعلامیه؛ تفاوت‌ها،	23
نایان شاه-برگردان: عرفان ثابتی	اعتصاب غذا در طلب دنیایی بهتر	25
گفت‌وگوی محمد فتاحی با یدالله خسروشاهی	انگلیسی‌ها با کارگران نفت مثل برده رفتار می‌کردند	27
مقام سازمان ملل	برای " نجات جهان" از گازهای گلخانه ای فقط دو سال وقت داریم.	29
هیروتاکا تاکوچی - برگردان طاها معینی	چرا کسب و کارهای ژاپنی در تحمل بحران های خوبن؟	۳۰
علی فیاض	پای یهودیان یا پای اسرائیل ؟	۳۵
مهدی جلالی—روزنامه شرق	واقعیت اعتصاب طلافروشان پیست	۳۷

هم وطنان آزادیخواه: تارنمای جبهه ملی ایران - هلند بر روزی شبکه اینترنت به دلیل مشکل فنی خارج از دسترس می باشد. از شما صمیمانه درخواست می کنیم آیران آزاد را در بین دوستان خود پخش نمایید.
با سپاس فراوان

آدرس ایمیلی: post4iraneazad@gmail.com

امیرحسین مرادی و علی یونسی به مناسبت چهارمین سال بازداشت:

انتخاب ما، مقاومت کردن است

یکشنبه, ۲۶ فروردین ۱۴۰۳
شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳، امیرحسین مرادی و علی یونسی زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین، به مناسبت چهارمین سال دستگیری خود پیامی به خارج از زندان فرستادند.
این دو نخبه در ۲۲ فروردین ماه ۱۳۹۹ بازداشت شده و مدت ۴ سال است که در زندان به سر می برند.
آنها در قسمتی از پیام خود نوشتند:
«و ما هر روز باید این انتخاب را انجام دهیم، انتخابی با الگو گرفتن از صدها هزار نفری که این مسیر را طی کرده اند و بر سر انتخابشان تا آخر ایستادند.
انتخابی که هر روز بیش از پیش دانشجویان در معرض آن قرار میگیرند آنها که در حالیکه چیزهای بیشتری برای از دست دادن دارند اما صدای بلندتری نیز دارند».
متن کامل پیام :
«۲۲ فروردین ۹۹ روزی بود که به دنیای دیگری پرتاب شدیم. دنیای گذشته، دنیای دانشگاه و المپیاد، دنیایی جذاب و لطیف بود که در آن روزها در کنار دوستانی هم سن و هم فکر با شادی و خوشی سپری می‌شد اما دنیای جدید، دنیای سلول انفرادی و بازجویی بود، دنیایی زمخت و خشن، دنیایی که در آن دوستی وجود نداشت، هر چه بود دشمنی بود، دنیایی که در آن هم فکری وجود ندارد بلکه بابت آنچه فکر می‌کردیم تهدید به مرگ می‌شدیم، دنیایی که در آن حقوق اولیه سلب می‌شد.
لحظه دستگیری، لحظه ورود به دنیایی جدید، لحظه انتخاب بود، مقاومت یا تسلیم. انتخابی میان دانشگاه و موفقیت شغلی و تحصیلی و مسیر هموار تا دانشگاههای برتر اروپا و آمریکا و یا زندان و سپری شدن سالهای جوانی و از دست دادن موقعیت های علمی و تحصیلی.
اما چگونه می‌توان موقعیت تحصیلی را انتخاب کرد در حالیکه هستند کودکانی که بدون آن که هرگز انتخابی کرده باشند از تحصیل محروم مانده اند و چگونه می‌توان به زندگی در رفاه و شغل پر درآمد فکر کرد در حالیکه بسیارند کسانی که درآمدشان کفاف تهیه غذای روزانه را نمی‌دهد.
با نگاه به آنچه که مردم از دست می‌دهند، آنچه ما از دست می‌دادیم دیگر بزرگ نبود و غلبه بر شرایط دیگر سخت نبود. زندان بهای این انتخاب و سنگ محک آن است. به تجربه دیده ایم آنها که کمتر چیزی برای خود خواسته اند و قاطع تر ایستادگی را انتخاب کردند شرایط سخت تری را تاب آورده اند و این عامل اصلی تفاوت است میان آنها که حتی یک ماه زندان را تحمل نمی‌کنند و آنها که ۱۰، ۱۵، ۲۰ و یا حتی ۲۵ سال زندان را سرزنده و مقاوم تاب آورده اند.
و ما هر روز باید این انتخاب را انجام دهیم، انتخابی با الگو گرفتن از صدها هزار نفری که این مسیر را طی کرده اند و بر سر انتخابشان تا آخر ایستادند.
انتخابی که هر روز بیش از پیش دانشجویان در معرض آن قرار میگیرند آنها که در حالیکه چیزهای بیشتری برای از دست دادن دارند اما صدای بلندتری نیز دارند.
آنها که می توانند اهل ماندن و پس گرفتن باشند امروز می توانند نه فقط همراهی کننده مردم در قیام ها بلکه شروع کننده آن باشند. با انتخابی برای نادیده نگرفتن کسانی که بیشتر رنج میکشند و کمتر صدایی دارند.
انتخابی که با پرداخت هزینه آن می توان در کنار مردم ایستاد، می توان بخشی از تاریخ بود و می توان آغازگر حرکت ها بود.
ما در چهارمین سالگرد دستگیری مان تکرار می‌کنیم انتخاب ما، مقاومت کردن است هر چقدر هم که این زندان ادامه پیدا کند.
ایمان داریم آزادی ایران نزدیک است.
امیرحسین مرادی و علی یونسی
فروردین ۱۴۰۳»

گزارش دیده‌بان حقوق‌بشر از شکنجه و تجاوز به بازداشت‌شدگان در جریان خیزش مهسا

سازمان دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت‌شدگان را در جریان خیزش مهسا در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ مورد تجاوز، شکنجه و تعرض جنسی قرار دادند.

در گزارش این سازمان که روز دوشنبه سوم اردیبهشت منتشر شد، آمده است این اقدامات بخشی از الگوی گسترده نقض جدی حقوق بشر در ایران برای سرکوب مخالفان به شمار می‌روند.

دیده‌بان حقوق بشر تخلفات صورت گرفته علیه ۱۰ زندانی از اقلیت‌های کرد، بلوچ و آذری در ایران را در بازه زمانی سپتامبر تا نوامبر ۲۰۲۲ (شهریور تا آذر ۱۴۰۲) مورد بررسی قرار داد.

این افراد شهادت دادند مورد تجاوز نیروهای امنیتی قرار گرفتند و خود شاهد تجاوز به دیگر زندانیان بودند.

هفت تن از آن‌ها گفتند که از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی برای اخذ اعترافات اجباری شکنجه شدند.

در میان این ۱۰ نفر، پنج زن، سه مرد و دو کودک دیده می‌شوند و دیده‌بان حقوق بشر توانسته بین سپتامبر ۲۰۲۲ و سپتامبر ۲۰۲۳ با آن‌ها از طریق تلفن ارتباط برقرار کند.

سه تن از این شاهدان مدارک پزشکی خود را برای اثبات اظهاراتشان در اختیار دیده‌بان حقوق بشر قرار دادند.

ناهید نقشبندی، پژوهش‌گر بخش ایران در این سازمان گفت: «خشونت نیروهای امنیتی ایران علیه معترضان بازداشت شده، از جمله اقدام به تجاوز و شکنجه، نه تنها جنایاتی وحشتناک است بلکه سلاحی از بی‌عدالتی است که برای وادار کردن بازداشت شدگان به انجام اعترافات دروغین به کار گرفته می‌شود.»

به گفته نقشبندی، جمهوری اسلامی با استفاده از این اقدامات به دنبال بدنام کردن و سرکوب بیش از بیش اقلیت‌های قومی است که در ایران به حاشیه رانده شده‌اند.

بر اساس این گزارش، یک زن کُرد شهادت داد دو نیروی امنیتی مَرد در حالی در نوامبر ۲۰۲۲ به او تجاوز کردند که همکار زن آن‌ها این زندانی را نگه داشته و زمینه را برای تجاوز فراهم کرده بود.

یک مرد ۲۴ ساله کُرد از استان آذربایجان غربی هم گفت نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی پس از دستگیری‌اش در سپتامبر ۲۰۲۲، او را به یک بازداشت‌گاه مخفی منتقل کردند، جایی که او به شدت شکنجه شد و سپس با استفاده از یک باتوم مورد تجاوز گرفت.

یک مرد ۳۰ ساله از استان آذربایجان شرقی شهادت داد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی چشمان او و سایر معترضان را بستند و سپس آن‌ها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند.

به گفته این زندانی، نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با انتقال او و یک مرد دیگر به یک ون، به آن‌ها به صورت جمعی تجاوز کردند. این حادثه در اکتبر ۲۰۲۲ به وقوع پیوست.

دیده‌بان حقوق بشر همچنین از ضرب و شتم و تعرض جنسی به یک زن در سیستان و بلوچستان در اکتبر ۲۰۲۲ خبر داد و افزود این زندانی خود شاهد تجاوز به دو زن دیگر در بازداشتگاهی در این استان بوده است.

بر اساس این گزارش، یکی از زن‌ها که مورد خشونت جنسی ماموران جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، به دلیل فشارها و تالمات روحی دست به خودکشی زد و یک زن دیگر هم مجبور شد برای درمان جراحات ناشی از خشونت جنسی، تن به عمل جراحی بدهد.

در همین رابطه، محمود امیری‌مقدم، مدیر سازمان حقوق بشر ایران در مصاحبه با ایران‌اینترنشنال گفت نهادهای مختلف جمهوری اسلامی، مانند سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات در جریان خیزش مهسا به صورت »سیستماتیک «از شکنجه و تجاوز علیه معترضان استفاده می‌کردند.

او به گزارش اخیر دیده‌بان حقوق بشر اشاره کرد و افزود: «انتشار گزارش‌های این‌چنینی برای آگاه‌سازی جامعه جهانی و بالا بردن هزینه سیاسی برای جمهوری اسلامی است. مستندات این گزارش در اختیار کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل قرار می‌گیرد و می‌تواند در آینده برای پاسخگو کردن عاملان این جنایت استفاده شود.»

پیش‌تر و در آذرماه ۱۴۰۲، سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی ۱۲۰ صفحه‌ای به تجاوز ماموران سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات و بخش‌های مختلف پلیس به زنان، مردان و کودکان در جریان خیزش انقلابی مردم ایران پرداخت و روایت‌هایی را از برخی از قربانیان منتشر کرد.

بر اساس این گزارش که از اظهارات ۴۵ معترض بازداشتی، شامل زنان، مردان و کودکان از ۱۲ تا ۴۸ ساله تهیه شده، هدف از این خشونت‌ها و شکنجه‌ها این بوده که «معترضان ساکت شده و از درون بشکنند.»

کمیته مستقل حقیقت‌یاب سازمان ملل در نخستین گزارش خود درباره خیزش «زن، زندگی، آزادی »که در اسفندماه سال گذشته منتشر شد، موارد تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی و مبتنی بر جنسیت، از جمله تجاوز گروهی و تجاوز با اشیا، وارد کردن شوک الکتریکی به اندام تناسلی، برهنه‌سازی اجباری و لمس و دستمالی بدن زنان و دختران را تایید کرد.

خطر از بین رفتن بینایی صدیقه وسمقی در زندان

مهدی بیک اوغلی / روزنامه اعتماد

۲۶اسفندماه بود که خبر بازداشت صدیقه وسمقی محقق و اسلام‌پژوه ایرانی منتشر شد. چهره‌ای که فعالیت‌های خود را از سال ۵۹ با روزنامه‌نگاری در روزنامه اطلاعات آغاز کرد و پس از آن دامنه وسیعی از مشاغل و سمت‌ها از عضویت در دوره اول شورای اسلامی شهر تهران تا عضویت در هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی را پشت سر گذاشت.

فارغ از ابعاد حقوقی پرونده صدیقه وسمقی که در حیطه بررسی‌های حقوقی و قضایی قرار دارد، موضوعی در خصوص وسمقی وجود دارد که لازم است در خصوص آن صحبت شود. بر اساس اعلام خانواده وسمقی، او از بیماری اختلال شبکیه چشم رنج می‌برد و پس از بازداشت به دلیل عود شدن بیماری، دید مرکزی او از بین رفته است. با توجه به تاکیدات موکد رییس دستگاه قضایی و سایر مسوولان کشورمان بر صیانت از حقوق افراد به نظرم می‌رسد لازم است هرچه سریع‌تر در خصوص این بانوی ایرانی مطابق قانون رفتار شود.

اسماعیل گرامی مقدم که او نیز از نابینایی دید مرکزی رنج می‌برد و در دهه ۸۰ خورشیدی بیش از ۵ماه را در زندان انفرادی به سر برده، در گفت‌وگو با اعتماد ضمن اشاره به ابعاد دردآور بیماری اختلال شبکیه چشم از مقامات مسوول می‌خواهد که نسبت به آزادی هرچه سریع‌تر صدیقه وسمقی اقدام کنند.

گرامی مقدم با تشریح حس و حال فرد نابینا پس از ورود به بازداشتگاه و زندان می‌گوید: »وقتی یک انسان سالم وارد زندان یا انفرادی می‌شود، نخستین فشاری که متحمل می‌شود، استرس شدید است. به گفته پزشکان، این استرس به نقاط حساسی از بدن حمله می‌کند که نخستین بخش آن، چشم و شبکیه افراد است. به همین دلیل است که در روزهای ابتدایی زندان، اغلب افراد از درد چشم، سردردهای شدید و تنگی نفس صحبت می‌کنند. برخی از این فشارها آنی هستند و برخی تا مدت‌ها پس از آزادی همراه فرد است.«

او در ادامه می‌گوید: »با ورود فرد نابینا به سلول، سردردهای شدید، تپش قلب بالا و خطرناک، استرس فراوان و مشکلات تنفسی به سراغ فرد می‌آید. در این حالت امکان وقوع هر فاجعه ناخواسته‌ای وجود دارد.«

گرامی مقدم به نقل از همسر وسمقی اعلام می‌کند که او دید مرکزی خود را به‌طور کامل از دست داده است. اعتماد در راستای پیگیری وظایف انسانی و اخلاقی و با عنایت به همراهی مسوولان قضایی در موارد اینچنینی این گزارش را مهیا کرده تا کمکی به تحقق مطالبات فردی شود که فشار بسیاری را متحمل می‌شود. اعتماد بدون اینکه قضاوتی درباره پرونده ایشان داشته باشد و داوری خاصی درباره دیدگاه‌های وسمقی صورت دهد، در این گزارش از منظر انسانی و اخلاقی به مطالبات یک بازداشتی معلول پرداخته که مطابق قانون نباید در بازداشت نگه داشته شود.

*درباره مشکل کم‌بینایی صدیقه وسمقی مسائلی را مطرح کردید می‌فرمایید این مشکلات تا چه اندازه جدی است؟

۴۰روز است که از بازداشت سرکار خانم صدیقه وسمقی می‌گذرد، امروز که برای چندمین بار با خانواده و همسر محترم ایشان صحبت کردم، متوجه شدم که نگرانی‌های بسیاری درباره ایشان وجود دارد. مستحضر هستید که خانم وسمقی به جرم تبلیغ علیه نظام در بازداشت به سر می‌برند؛ ۲عنوان جرمی درباره ایشان وجود دارد که نخستین مورد اعلام عمومی عدم شرکت در انتخابات و مورد بعدی هم مرتبط با نظراتی بوده که ایشان در خصوص حجاب اجباری مطرح کرده‌اند. این دو گزاره به عنوان تبلیغ علیه نظام جمع‌بندی و پرونده‌ای علیه ایشان تشکیل شده است. فارغ از دیدگاه‌های مطروحه که به‌طور طبیعی باید در دادگاه به آن رسیدگی شود و صحبت درباره آن از عهده صلاحیت من و امثال من خارج است، هر زندانی از حق و حقوقی برخوردار است. شخصا از خانواده‌ای مذهبی هستم، خودم و خانواده‌ام باور به حجاب داریم و از آن دفاع می‌کنیم، البته استفاده از رویکردهای سلبی و اجباری را در بحث حجاب مغایر دین مبین اسلام می‌دانیم. خانم دکتر وسمقی در حوزه فقهی و دینی تحصیلات و آثار علمی و تحقیقاتی بسیاری دارند و سال‌ها عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه تهران بوده‌اند. ایشان دیدگاه‌هایی را در خصوص حجاب دارند که تحلیل این دیدگاه‌ها چه از منظر قانونی و چه از منظر فقهی و دینی کار افراد متخصص و قضات است. اما بحثی که من قصد دارم درباره آن صحبت کنم، بحث انسانی، دینی و اخلاقی و در راستای سلامتی ایشان است.

* شفاف‌تر توضیح می‌دهید، آیا خطری سلامتی خانم وسمقی را تهدید می‌کند؟

روشن است که صدیقه وسمقی دارای اختلال شبکه چشم بوده و سال‌ها به عنوان یک خیر فعال در رسیدگی به امور نابینایان در موسسه RPکه در زمینه اختلال‌های شبکیه چشم فعالیت می‌کند حضور داشته است.

ایشان سال‌ها به عنوان مدیرعامل این موسسه برای کمک به بیماران نابینا حضور داشته و پس از آن عضو افتخاری این ساختار بوده است. شواهد بسیاری وجود دارد که می‌گوید طی ۴۰روز اخیر برخوردهای قانونی و شرعی در خصوص سلامتی ایشان صورت نگرفته است. همان قانونی که می‌گوید، وسمقی جرمی مرتکب شده و باید در دادگاه صالحه به آن رسیدگی شود به صراحت می‌گوید با فردی که دارای معلولیت است و از منظر فیزیکی توان تحمل کیفر را ندارد باید به گونه دیگری برخورد شود. ایران به کنوانسیون جهانی حمایت از معلولان پیوسته و مفاد این قوانین باید رعایت شود.

۱۰ روز است که از انتقال صدیقه وسمقی به بیمارستان فارابی جهت انجام معاینات چشمی می‌گذرد؛ البته اظهرُمن‌الشمس بود که خانم وسمقی دچار اختلال شدید شبکیه هستند. اما به هر حال مسوولان برای اطمینان بیشتر و قطعیت افزون‌تر اقدام به اعزام ایشان کردند. روشن است که با این وضعیت نمی‌توانند تحمل کیفر زندان و انفرادی را داشته باشند و طی این ۱۰روز مطابق قانون می‌بایست ایشان آزاد می‌شدند.

*شما خودتان با چالش‌هایی در بینایی‌تان روبه رو هستید و تجربه دستگیری و زندانی شدن هم داشتید. می‌فرمایید، تحمل کیفر زندان بدون بهره‌مندی از بینایی به چه معناست؟

هرچند صحبت کردن درباره دوران انفرادی و زندان واقعا سخت است، اما به نظرم خوب است مخاطبان بدانند درباره چه موضوعی صحبت می‌کنیم. وقتی یک انسان سالم وارد زندان یا انفرادی می‌شود، نخستین فشاری که فیزیک و روان او متحمل می‌شود، استرس شدید است. به گفته پزشکان، این استرس به نقاط حساسی از بدن حمله می‌کند که نخستین بخش آن، چشم و شبکیه افراد است. به همین دلیل است که در روزهای ابتدایی زندان، اغلب افراد از درد چشم، سردردهای شدید و تنگی نفس صحبت می‌کنند.برخی از این فشارها آنی هستند و برخی تا مدت‌ها پس از آزادی همراه فرد است. در این شرایط ورود فرد نابینا یا کم‌بینا به زندان، فشار محتملی را به چشم و سایر نقاط حیاتی فرد وارد می‌سازند.فردی که کم‌بینایی شدید دارد و وارد زندان (چه بند انفرادی و چه بخش عمومی) می‌شود عملا تمام ارتباطات و حواس او با خارجی قطع می‌شود. مانند یک موجود زنده بی‌تحرک در قفس باقی می‌ماند. تنها امکان ارتباط هر فردی با محیط چشم است؛ در سلول انفرادی گوش ندارید، چرا که تلویزیون و رادیو و ماهواره و...وجود ندارد. فردی هم همراه شما نیست که بخواهید با او مکالمه کرده و گفت‌وگو کنید. تنها راه باقی مانده ارتباطی که افراد از طریق آن با جهان پیرامونی ارتباط می‌گیرند، چشم است که از طریق آن قرآن و مفاتیح و ...خوانده می‌شود یا به چهاردیواری انفرادی نگاه می‌شود. وقتی فردی دچار نابینایی و کم‌بینایی باشد عملا همه مسیرهای ارتباطی او با جهان مسدود می‌شود. در این شرایط سردردهای شدید، تپش قلب بالا و خطرناک، استرس فراوان و مشکلات تنفسی به سراغ فرد می‌آید. در این حالت امکان وقوع هر فاجعه ناخواسته‌ای وجود دارد. خانم وسمقی در این شرایط قرار دارد و با توجه به رویکرد دستگاه قضایی برای حفاظت از شهروندان، لازم است به معلولیت چشم ایشان توجه شود.

*این فشارها آیا مشکلی را برای خانم وسمقی به وجود آورده است؟

بر اساس اعلام خانواده، خانم وسمقی طی ۴۰روز اخیر، بینایی مرکزی خود را از دست داده است. با توجه به اینکه شخصا تجربه از دست دادن دید مرکزی‌ام در زندان را دارم، می‌دانم برای فرد بیمار حضور در زندان چه اندازه تجربه دردناک و سنگینی است.البته ایشان در بند عمومی حضور دارند و بند عمومی و حیاط پر رفت و آمد وشلوغ است. معلولیت چشمی ایشان ممکن است باعث بروز مشکلات جدی شود. ممکن است دربی باز گذاشته شود و این درب به سر فرد کم بینا یا نابینا بخورد. از این دست خطرات به کرات برای یک فرد نابینا در زندان وجود دارد. خطر برخورد با لبه‌های دیوار، درب‌های آهنین و...همچنان وجود دارد.ای کاش مسوولان قبل از وقوع فاجعه راه‌های پیشگیری را مرور می‌کردند.

*شما پس از حضور در زندان بینایی مرکزی خود را از دست داده‌اید؟

بله، متاسفانه به دلیل فقدان رسیدگی کافی، من هم دید مرکزی‌ام را در زندان از دست دادم. شخصا مطلع هستیم که ایشان قبل از حضور در زندان، دید مرکزی داشتند، اما پس از حضور در زندان این مشکلات در بینایی ایجاد شد و دید مرکزی ایشان از دست رفت. با توجه به معلولیت ایشان در بینایی، مسوولیت زندان‌بان‌ها و متولیان امر در خصوص نگهداری ایشان بسیار دشوار خواهد بود. وقتی یک زندانی نابینا در میان زندانیان‌بینا قرار می‌گیرد، همواره از سوی محیط که می‌تواند دیوار، درب، دیوار یا انسان‌های دیگر باشد مورد تهاجم قرار گیرد. چرا که فرد نابینا یا کم‌بینا درک درستی از محیط ندارد. وجود کوچک‌ترین مانع بر سر راه ایشان ممکن است خطرات بسیار زیادی از جمله ضربه مغزی را داشته باشد. شنیدم خانم وسمقی درخواست یک مددکار (فردی که همراه ایشان باشد و برای انجام امور راهنمایی کند) داشته که با این درخواست ایشان موافقت نشده است. باید بدانیم که زندانی سیاسی یا عقیدتی با پای خود به زندان نمی‌رود، بلکه از سوی حاکمیت فراخوانده می‌شود. بنابراین مهم است که به نیازهای زندانی مطابق قانون جواب داده شود.

*به عنوان یک فعال سیاسی به نظر شما در این پرونده چه راهبردی باید در پیش گرفته شود؟

بر اساس قانون با توجه به معلولیت چشمی شدید ایشان، هرچه سریع‌تر باید فرمان آزادی ایشان صادر شود. در اینگونه موارد از مجازات‌های جایگزین برای فرد استفاده می‌شود. در این پرونده هم جزای نقدی راهکاری است که می‌تواند مثمرثمر باشد. شخصا ۶سال حبس داشتم که پس از ۶ماه، جریمه نقدی جایگزین آن شد. نباید فراموش کرد که مسوولیت نگهداری خانم وسمقی با مخاطراتی که پیش روی ایشان وجود دارد با مسوولان زندانی و مسوولان قضایی است.چه از منظر حقوق بشر و قانون اساسی، چه از نظر رافت اسلامی و چه از منظر شریعت اسلامی و قانون مجازات اسلامی، نگهداری ایشان قطعا خلاف این اصول بوده و قطعا باید آزاد شوند. امیدوارم مسوولان قضایی و ضابطان با رافت اسلامی و انسانی برخورد کرده و زمینه آزادی ایشان را فراهم سازند. به‌طور کلی باید از اقداماتی که ممکن است منجر به وقوع فاجعه شود خودداری کرد. در این خصوص آزادی وسمقی می‌تواند از وقوع فاجعه جلوگیری کند.

جبهه ملی ایران

روز جهانی کارگر را به کارگران شرافتمند ایران تبریک می گوییم

ما بر این باوریم که در نهایت آینده سعادتمندانه کارگران و همه ی ملت ایران تنها با استقرار حاکمیت ملی و برقراری مردم سالاری و استقلال ملی امکان پذیر خواهد بود.

اول ماه می روز جهانی همبستگی و اتحاد کارگران است؛ اما متاسفانه این روز نیز در دهه های اخیر، تنها به یک روز نمایشی برای گرامیداشت ظاهری کارگران تبدیل شده و از محتوای بایسته آن که اتحاد و همبستگی کارگران در جهت احقاق حقوق آنان می باشد تهی شده است. بنابراین بیش از هر زمان، به احیای این روز تاریخی برای دمیدن خونی تازه در رگ های تشکل های کارگری و در جهت پیشبرد خواست های بر حق کارگران نیاز داریم.

ما روز اول ماه می را به همه کارگران ایران و خانواده های آنان تبریک می گوئیم و یک بار دیگر استیفای حقوق تمام کارگران شریف ایران را با صدای بلند آرزو می کنیم.ما این پیام را یک بار دیگر تکرار می کنیم که کارگران ایران متحد شوید تا بتوانید برای رسیدن به خواست های بر حقتان به سمت یک انسجام کامل ملی و ایجاد تشکیلات مستقل و سندیکا پیش بروید.

جبهه ملی ایران ضمن درخواست از فعالان کارگری برای حرکت به سمت یک اتحاد فراگیر ملی و ایجاد تشکیلات و سندیکای کارگری در ایران، مواضع خود را در جهت حمایت از منافع کارگران، به شرح زیر بیان می دارد:

1-افزایش حداقل دستمزد تصویب شده توسط شورای عالی کار، اعلام آشکار جنگ علیه معیشت کارگران و مزدبگیران و خانواده های کارگری است. دستمزد و مزایای تعیین شده با توجه به تورم و گرانی لجامگسیخته تحت لوای حکومت بی کفایت و ناکار آمد جمهوری اسلامی، از نظر ما کاملا مردود و محکوم است. هر دستمزدی که نتواند هزینه ماهیانه یک خانوار ۴نفره کارگری را در سال 1403تامین نماید، به معنای تحمیل فقر و محرومیت به کارگران خواهد بود .

2-لغو قانون کارمزدی و ایجاد یک شیوه تولید اجتماعی و انسانی که در آن منافع تمام اقشار جامعه در نظر گرفته شده باشد،می تواند تامین حقوق کارگران را امکان پذیر نماید.

3- تعهد دولت به تامین مسکن مورد نیاز برای همه خانواده های ایرانی به ویژه خانواده های کارگری در سراسر کشور.

4-برقراری بیمه‌های اجتماعی مکفی و موثر، بویژه بیمه‌های درمانی و بیمه بیکاری برای کارگران بیکار و جویای کار باید در دستور کار حکومت قرار گیرد.

5-انحلال شرکت‌های پیمانکاری و واسطه‌ای و برچیده شدن این شرکت‌ها از محیطهای کار و زندگی کارگران و تامین نیروی انسانی این مراکز، از طریق پیمان‌های رسمی و دسته‌جمعی آنان. ما بار دیگر و به مناسبت روز کارگر، حمایت خود را از اعتراضات و اعتصابات کارگران پیمانی و پروژه ای از جمله مطالبات به حق کارگران پروژه‌ای شرکت نفت و گاز و پتروشیمی اعلام میکنیم.

6-توقف سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی و برخورداری آنان از حق آزادی بیان و عقیده، تشکل و تحزب، اعتصاب و اعتراض، تظاهرات، راهپیمائی و تحصن. این حق تنها توسط یک انسجام درون قشر کارگر قابل دست یابی است و همه ما می دانیم که حاکمیت جمهوری اسلامی به هیچ وجه به این خواسته های بر حق کارگران گردن نمی دهد.

7-آزادی کارگران و فعالین کارگری و صنفی زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی؛ منع تعقیب قضائی و بازگشت بی‌قید و شرط آنان به کار و محل زندگی خود. این نیز تنها با اعتراضات سراسری و تحمیل خواست جمعی کارگران بر حکومت استبدادی امکان پذیر است.

8- منع کار کودکان کمتر از ۱۶ سال و تأمین زندگی و آموزش کودکان کار.

9-برابری بین زن و مرد در تمام عرصه‌های حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدنی، شغلی و فرهنگی و از جمله لغو فوری کلیه قوانین تبعیض آمیز و زن ستیز همچون حجاب اجباری و قوانین تنبیهی و سرکوبگرانه. به یاد داشته باشیم که جنبش زنان تنها با همراهی با جنبش کارگران و دانشجویان و سایر اقشار جامعه می تواند پیروز شود.

10-لغو کامل هرگونه ستم و تبعیض از جمله تبعیض های جنسیتی، عقیدتی، نژادی و مذهبی در محیط کار و در جامعه.

11-توقف هرگونه تبعیض نسبت به کارگران مهاجر از جمله کارگران و زحمتکشان مهاجر افغانی در ایران.

12-آموزش رایگان در تمام سطوح و برای همه ملت ایران در سراسر کشور.

13-ترمیم حقوق کارگران و معلمان بازنشسته و همسان سازی حقوق آنان با شاغلان بر مبنای نرخ واقعی تورم و سبد هزینه زندگی.

14-مخالفت با جنگ‌های تجاوزکارانه و افشا و محکوم کردن سیاست‌های سلطه طلبانه و منافع استثمارگرانهٔ همهٔ دولت‌های درگیر در جنگها و مناقشات نظامی. ما بر این باوریم که در نهایت آینده سعادتمندانه کارگران و همه ی ملت ایران تنها با استقرار حاکمیت ملی و برقراری مردم سالاری و استقلال ملی امکان پذیر خواهد بود.

هیئت رهبری اجرایی جبهه ملی ایران

تهران - یازده اردیبهشت ماه 1403

جبهه ملی ایران

جای معلم حق طلب در زندان نیست

اعتراضات معلمان ایران و جنبش مدنی سیاسی آنان در دهه 30 و به خصوص در سال‌های سیاه بعد از کودتای 28 مرداد سال 1332 آغاز شد و در سال 1340 هم زمان با سیاست‌های ایجاد خفقان در رژیم برخاسته از کودتا به اوج رسید و در نهایت در روز 12 اردیبهشت ،یک معلم 29 ساله به نام دکتر ابوالحسن خانعلی در اعتراضات معلمین تهران به ضرب گلوله مستقیم ماموران حکومتی در میدان بهارستان کشته شد. کشته شدن خانعلی مانند اضافه شدن هیزم به آتش اعتراضات بود که منجر به تعطیلی مدارس، گسترده شدن و دامنه دار شدن اعتراضات و در نهایت استعفای جعفر شریف امامی از مقام نخست وزیری شد. شریف امامی تصمیم داشت حتی از ارائه پیکر خانعلی هم سرباز زند. این اتفاقات باعث شد که در همان دوران، روز 12 اردی بهشت ماه به نام روز معلم نامگذاری گردد.

پس از انقلاب 57 با کشته شدن آیت الله مطهری در تاریخی نزدیک به این روز با این که ایشان هیچگاه در جامعه صنفی فرهنگیان و معلمان حضور نداشت، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت با تغییر مبدا تاریخی روز معلم، عقبه نهضت و جریان معلمان را که از حیث جمعیت، بخش قابل توجهی از کارمندان دولت را شامل می‌شوند حذف و محو کند. و روز 12 اردیبهشت یا روز معلم را،روز کشته شدن آیت الله مطهری قلمداد نماید.اما به دلیل تداوم تبعیض و فساد سیستماتیک توسط رژیم، مجددا این قشر تحت ستم و تبعیض حقوقی قرار گرفتند و تشکیلات و شورای صنفی معلمان شکل گرفت و خاستگاه مبارزات فرهنگیان هم در تاریخ ایران از غبار نیرنگ و سانسور جمهوری اسلامی زدوده شد و مجددا نام دکتر ابوالحسن خانعلی بر سر زبان‌ها افتاد. امروز، نهضت و خیزش معلمان ایران در ادامه همان مبارزات پیشین خود و با همان مطالبات همچنان می‌خروشد و در مقابل استبداد و فساد می ایستد، چرا که فساد، با هر صورت و عنوان که باشد، فساد است، چه در ردای سلطنت، چه در لباس روحانیت، با فساد و ناراستی باید مقابله کرد. معلمان ایران بعد از چندین دهه اعتراض و فراز و نشیب در حکومت‌های مختلف، همچنان از هم طرازی منصفانه نسبت به خود و دیگر کارکنان دولت محرومند و با وجود این که در معرض آسیب‌های ناشی از فشار روحی و جسمی قرار دارند، از بیمه‌های درمانی و بازنشستگی کارآمدی برخوردار نیستند و همواره مورد آسیب مستقیم ناشی از فسادها و دزدی‌های کلان مسئولین حکومتی می باشند. معلمان شرافتمند ایران ناگزیرند با حقوق تقریبا ثابت یا با افزایشی اندک،بار گرانی و تورم طاقت فرسای موجود در کشور را به دوش بکشند.این فشارهای سیستماتیک به معلمان ،در کنار دخالت محتوای ایدئولوژیک در برنامه ریزی‌های درسی موجب آسیب به آموزش فرزندان ایران هم می‌شود. از طرفی با وجود سیستم‌های نظارتی سنگین و مشارکت‌های فرمایشی و دستوری این قشر درمناسبت‌های سیاسی جمهوری اسلامی، معلمان همواره در یک فضای رعب آور از بابت آزادی بیان و مطالبات صنفی بر حق خود قرار دارند، در چنین فضایی ایجاد تشکیلات و تقویت کانون‌های صنفی معلمان و ایجاد رسانه مستقل از راهکارهای قانونی و برحق فرهنگیان ایران برای بررسی وحل کردن مشکلات است. بر طرف شدن تضییع حقوق معلمان،قطعا در راستای بهروزی فرزندان ایران زمین و آینده آنان هم هست.در سال‌های اخیر تعدادی از معلمان مورد بازداشت‌ها، احکام قضایی و محرومیت‌های گوناگون قضایی و درون سازمانی قرار گرفته‌اند.

جبهه ملی ایران مبارزات و مطالبات معلمان ایران را پیرامون وضعیت معیشتی و اصلاح نظام آموزشی و حق آزادی بیان را جزو حقوق ابتدایی و اولیه معلمان دانسته و تاکید می‌کند، جای معلم هرگز در زندان و دادگاه نیست.ما معتقدیم سیاست‌های تبعیض آمیز جمهوری اسلامی در قبال معلمان ایران،پا جای پای رژیم سابق گذاشتن، حتی به گونه‌ای محکم‌تر و شدیدتر است. کرامت و شان معلمان ایران در طی دهه ها همان است که هر سال مانند الفبا نسل به نسل مبارزه و مطالبه‌گری را به فرزندان این میهن و همه شهروندان می‌آموزند، شرافت و کرامت معلمان ایران در تداوم همین مطالبه گری شرافتمندانه تاریخی است و این امر مهمی است که موجب می شود تا ملت ایران این پیشقراولی معلمان را بیش از پیش گرامی داشته و ارج بنهند.

هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

تهران – دوازدهم اردیبهشت ماه 1403

قطعنامه مشترک سه تشکل صنفی کارگری و معلمان به مناسبت یکم می روز جهانی کارگر:

تداوم جنبش زن زندگی آزادی راه رهایی ماست

سه تشکل شناخته ی شده ی کارگران و فرهنگیان ایران در قطعنامه مشترکی به مناسبت اول ماه می ۱۰ خواسته ی اساسی خود را اعلام کردند. در این قطعنامه مشترک که به امضای شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران رسیده، بر تداوم جنبش زن زندگی آزادی و عملی ساختن منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی مردم ایران تاکید شده است.

امروز اربابان قدرت و ثروت، ما را در وضعیتی قرار داده اند که استثمار، غارت و خشونت تنها ابزار فرمانروایی آنهاست. در این حکمرانی دینی/ سرمایه محور، انسان هیچ موجودیت به رسمیت شناخته شده ای ندارد، آنچه در این مناسبات اجتماعی مادیت یافته، مرگ زندگی است.

اعضای طبقه ی در قدرت، محصول یک دروغ بنیادین به نام وعده جامعه "برابر و آزاد" و فرایند مبتذل سازیِ این مفاهیمِ انسانیِ به سرقت رفته هستند، بر بنیاد همین رویه ضدبشری است که اقلیت فرادست و اکثریت فرودست بازتولید می شوند. همان اقلیتی که کار نمی کنند و زندگی می کنند و اکثریتی که کار می کنند و زندگی نمی کنند.

این ستمگریِ تمامیت خواه، بر گرفته از یک ایدئولوژی خشونت پیشه، مقید به استثمار و غارتگری مشروع شده ای است که انسان و جهانِ آن، کالایی است برای بازاری که شکنجه، خون و مرگ در آن عادی سازی شده است.

زن در این مناسبات کاملا نابرابر و مرد/ پدرسالارانه، ابزاری است که فقط به تملک قدرت در می آید، هر نوع اختیاری از وی سلب شدنی است.

بسط و تعمیق بردگی و نیندیشیدن، بواسطه ساز و برگِ ایدئولوژیکِ حاکمیت، از همان سنین کودکی، راه را بر رهایی، برابری و انسان شدن بسته است.

این جهان برساخته از خشونت، استثمار و غارت، ما را برای باقی ماندن در حوزه انسانی، زندگی خواهی، خود بنیادی مسئولانه، آگاهی منجر به رهایی و برابری فرا می خواند.

ما معلمان، کارگران، بازنشستگان و مردم تحت ستم، بر این باوریم، که ساختن جهانی برخوردار از اراده ی انسان های آزاد، ممکن و شدنی است، وبا اتکا به همین سرمایه اجتماعی با اقتدار و عقلانیت اعلان می کنیم:

۱) تداوم بخشیدن به جنبش زن *زندگی آزادی*؛ و نیز، ارتقاء، گسترش و عملی ساختن منشور مطالبات حداقلی تشکل های صنفی و مدنی مردم ایران، که راه رهایی مردم ستمدیده ما از چنگال استبداد حاکم می باشد.

۲) ما به عنوان انسان آزاد، حق رهایی از بردگی، خشونت و استثمار سیستماتیک را با هر روشی که مردم اتخاذ کنند، داریم.

۳) ما حق تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مبتنی بر یک انتخابات آزاد و با روشی کاملا دموکراتیک، برای تغییر بنیادین در این حوزه ها را داریم.

۴) ما حق دانستن، آموزش، آموزش به زبان مادری و تدریس برای همگان قائلیم، هیچ فردی نباید توسط آموزشِ رسمیِ حکومتی، متحمل تحقیر، تهدید و داوری مغرضانه عوامل ایدئولوژیک حکومت گردد.

۵) ما حق داریم هر امری را که بواسطه قدرت حاکم، مقدس انگاشته شده است، نقادانه و بر مبنای دانش و خرد انسانی، بدون هراس از سرکوب، بازبینی کنیم، چون "مقدسات همواره موجدِ قساوت بوده اند".

۶) زنان در جامعه ما بواسطه سنت، مذهب، سیاست دینی، خانواده، نهادهای آموزشی و قوانین برگرفته از آن، مورد ستم مضاعف قرار گرفته اند؛ برای رهایی از این ستم، زنان حق انتخاب سبک زندگی به معنای اعم آن دارند.

اذعان داریم طرح نور که اعلان جنگ با مردم است، توسط خشم مقدس و انقلابی مردم برچیده خواهد شد.

۷) آزادی بی قید و شرط تمامی فعالان صنفی از زندان، لغو تبعید و دعوت به کار اخراج شدگان در حوزه‌های مختلف فرهنگی، کارگری، زنان، محیط زیست و...

۸) کارگر برده ی هیچ ارباب و سیستمی نیست. بهره کشی انسان از انسان، تحت هر قراردادی محکوم است، کارگران حق دارند با هر تجربه و دانشی از این منطق انباشت سرمایه به سبب سلب مالکیت از نیرو و ابزار کار، توسط کارفرمایان و سیستم های سرمایه داری رها شوند.

۹) طردشدگان، به حاشیه رانده شدگان، اقلیت های مذهبی، قومی و...باید به متن زندگی برگردند.

۱۰) صلح خواست واقعی زندگی خواهی ماست، ایجاد صلح در منطقه و جهان منجر به شکست دائمی حاکمان بزرگ و کوچک منطقه ای و جهانی می گردد، آنانکه بقای خود را در کشتن مردم واقعی می دانند.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه
اتحادیه آزاد کارگران ایران

مجمع عمومی سازمان ملل از درخواست عضویت فلسطین حمایت کرد

رادیو فردا

مجمع عمومی سازمان ملل در اقدامی تاریخی، از تقاضای فلسطین برای عضویت کامل در این نهاد حمایت کرد و از شورای امنیت خواست »این موضوع را با نظر مساعد بررسی کند.«

این رأی قاطع در بحبوحه جنگ غزه نشان می‌دهد که موافقان، عملاً یک کشور مستقل فلسطینی را به رسمیت می‌شناسند؛ موضوعی که همواره مورد مخالفت شدید اسرائیل قرار داشته است.

در رأی‌گیری روز جمعه ۲۱ اردیبهشت، از مجموع ۱۹۳ کشور حاضر در مجمع عمومی سازمان ملل، حدود ۱۴۰ کشور به این درخواست رأی مثبت داده، ۹ کشور از جمله آمریکا و اسرائیل به آن رأی مخالف و ۲۵ کشور نیز رأی ممتنع دادند.

به گزارش شبکه خبری الجزیره، تعداد آرا مثبت به پیش‌نویس قطعنامه عضویت فلسطین به عنوان یک کشور مستقل در سازمان ملل متحد ۱۴۳ رأی بوده است.

هر چند حمایت از این تقاضا به معنای عضویت کامل فلسطین به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل نیست، ولی به عنوان سنجشی از نظر کشورهای عضو تلقی می‌شود و می‌تواند راه را برای پذیرش فلسطین به عنوان یک کشور عضو با تمامی حقوق هموار کند.

با تصویب این قطعنامه فلسطین به عنوان کشوری واجد شرایط برای عضویت کامل به رسمیت شناخته شد.

در قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل قید شده که »کشور فلسطین باید به عضویت سازمان ملل درآید و شورای امنیت باید با نظر مساعد این درخواست را بررسی کند.«

با تصویب این قطعنامه که از سپتامبر امسال به اجرا درمی‌آید از این پس نماینده فلسطین می‌تواند همچون سایر اعضای سازمان ملل در جلسات مجمع عمومی شرکت کند ولی هنوز دارای حق رأی در این نهاد نیست.

تصمیم گیری نهایی در مورد پذیرفتن اعضای جدید در سازمان ملل برعهده شورای امنیت این نهاد است.

ریاض منصور، سفیر فلسطین در سازمان ملل، پیش از رأی‌گیری در مجمع گفت: »ما صلح می‌خواهیم، ما آزادی می‌خواهیم. رأی بله، رأی به موجودیت فلسطین است، مخالف هیچ کشوری نیست. ... سرمایه گذاری در صلح است.«

گزارش‌ها حاکی است که یسرائل کاتس، وزیر خارجه اسرائیل، در واکنش، اقدام مجمع عمومی را »تئاتری سیاسی «خواند که به گفته او »پاداشی برای تروریست‌های حماس «است.

او مدعی شد که فلسطینی‌ها »اصلاً استانداردهای یک کشور را ندارند.«

دولت آمریکا در آخرین جلسه شورای امنیت برای بررسی عضویت فلسطین این درخواست را وتو کرد، ولی رأی مثبت ۱۴۳ کشور به این طرح نشانه‌ای از حمایت گسترده بین‌المللی برای پذیرش عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، تعدادی از کشورهای اروپایی، از جمله اسپانیا، جمهوری ایرلند و اسلوونی در ماه‌های اخیر اعلام کرده‌اند که خواهان به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی هستند.

جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نیز روز پنجشنبه در مصاحبه با رادیوی اسپانیا گفت: »اسپانیا، جمهوری ایرلند، اسلوونی و احتمالا شمار دیگری از کشورهای اروپایی روز ۲۱ مه کشور مستقل فلسطین را به رسمیت خواهند شناخت.«

آقای بورل افزود هرچند که چنین تصمیمی در عمل و به خصوص در صحنه بحران فعلی در غزه تغییری ایجاد نخواهد کرد، ولی به عنوان یک اقدام نمادین سیاسی و دیپلماتیک اهمیت دارد.

دولت اسرائیل با هرگونه اقدامی در راستای به رسمیت شناختن کشور مستقلی به نام فلسطین و عضویت کامل آن در سازمان ملل مخالف است.

از سال ۱۹۸۸ تاکنون ۱۳۹ کشور از مجموع ۱۹۳ عضو سازمان ملل کشور مستقل فلسطین را به رسمیت شناخته‌اند.

تظاهرات دانشجویان در دانشگاه های امریکا و اروپا در

اعتراض به کشتار در غزه

دکترامیر هوشمند ممتاز

طبق گزارشات خبرگزاری ها ، تظاهرات دانشجویان از دو هفته قبل ، در اعتراض به کشتار در غزه ، ابتدا از دانشگاه کلمبیا در نیویورک و بر پا کردن چادرو تحصن در انها شروع شد . روزنامه گاردین مینویسد حامیان اسرائیل نیز در این دانشگاه تجمع و گروهی از ان هابه تجمع حامیان فلسطین یورش بردند و در گیری شروع شد . روز سه شنبه ۳۰ اوریل ، پلیس وارد دانشگاه شد ، دانشجویان به سالن هامیلتون دانشگاه رفتند و در انجا تحصن کردند . پلیس در انجا هم وارد شد و جادر ها را جمع و گروهی را بازداشت کرد . این سالن نیز در سال ۱۹۶۸ ، ابتدا در اعتراض به جنگ ویتنام ، توسط دانشجویان معترض اشغال شد .

بعد از ان تظاهرات و تحصن ، در دانشگاه یوسی ال در لوس انجلس هم ان حوادث تکرار شد . در انجا هنگام درگیری و دخالت پلیس ، تعدادی از ایرانیان شرکت داشتند . سپس تظاهرات و اعتراضات در بسیاری از دانشگاه های سراسر امریکا برگزارشده و ادامه دارد. گزارش شده که تاکنون حدود ۱۵۰۰ نفر در این حوادث بازداشت شده اند . اکنون اجتماعات دانشجویان در شهرهای کانادا و فرانسه هم گزارش میشود .

جو بایدن ریاست جمهور امریکا طی سخنرانی بر، اهمیت حفظ ازادی بیان و حاکمیت ملی ، تاکید کرد . با نزدیک شدن انتخابات در نوامبر اینده ، اعتراضات دانشجویان یک چالش سیاسی برای او ایجاد کرده است . دونالد ترامپ رقیب انتخاباتی بایدن گفته ، اظهارات بایدن نسبت به تظاهرات دانشجویان بسیار ملایم ، بوده است .

از سوی دیگر حملات و کشتار در غزه ادامه دارد و اقدامات امریکا ، مصر ، و دیگر کشورها برای یک اتش بس طولانی و ازادی گروگانها هنوز به نتیجه ای نرسیده است . جنگ غزه در پی حمله هفتم اکتبر به اسرائیل اغاز شد که نزدیک به ۱۲۰۰ نفر کشته و ۲۵۳ نفر به گروگان گرفته شدند . با اغاز عملیات اسرائیل در غزه تا کنون حدود ۳۴۰۰۰ نفر کشته شدند که اغلب ان ها زن و کودک بوده اند .

من بر این باورم که اعتراضات و اجتماعات دانشجویان که در اغلب دانشگاه های شهرهای بزرگ امریکا و اروپا جریان دارد باید مورد تایید و مورد تشویق قرار گیرد . ان ها خواستار اتش بس در جنگ غزه و کمک رسانی فوری به مردم ان سرزمین هستند . و اگر کشتار و جنگ و جنگ ادامه یابد اسراییل را تهدید به قطع روابط با دانشگاه ها کنند

تحلیلی بر بحران امنیتی خاورمیانه

آینده ای بسیار مبهم و غیر قابل پیش بینی برای ایران

ناخدا محمد فارسی

اتخاذ سیاست جدید ایران و گروه‌های نیابتیش در ایجاد تحرکات خرابکارانه، و اصرار آمریکا برای پاسخ به آن با ایجاد خط دفاعی قوی‌تر، به این معناست که بازدارندگی در حال فرسایش است، و نه بهبود. در حال حاضر، شاید اینگونه به نظر رسد که تشدید بحران در منطقه مهار شده، اما این آرامش نسبی ممکن است موقتی و وهم‌آمیز باشد.

آیت الله علی خامنه ای بعد از به قدرت رسیدن در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸دکترین اشاعه اسلام شیعی در خاورمیانه را ادامه داد. تقویت سپاه پاسداران بویژه سپاه قدس در کشورهای خاورمیانه و برقراری نیروهای نیابتی در کشورهای عراق، سوریه، لبنان و یمن، که بعد از جنگهای خارجی و داخلی با اقتصاد ویرانی مواجه بودند، توانست هژمونی از طریق نیابتی ها برقرار کند. در رأس اقدامات ایزایی رژیم در خاورمیانه، رویای محو کشور اسرائیل قرار داشت. نظام حکومتی خامنه ای در این راستا تلاش بسیار و پر هزینه داشته است.

رژیم اسلامی ایران به مدت چهار دهه با دشمنان خود، از جمله اسرائیل و آمریکا از طریق نیروهای نیابتی جنگیده است، و از این طریق جنگ در سایه علیه ایالات متحده، اسرائیل و دیگران به راه انداخته است. از میان عوامل متعددی که محاسبات تهران بر اساس ان مبتنی است، یکی بیش از همه در خور توجه است: آمریکا، اعتقاد دارد آیت الله ها، دیگر اراده ای برای تشدید تنش درمنطقه ندارند؛ یک اشتباه استراتژیکی غیرقابل تصور!. نیابتی های رژیم با ایجاد هرج و مرج در منطقه، و با تبدیل شدن ایران به یک کشور دارای سلاح هسته ای، بحران خاورمیانه به مراتب بالا تر و شدت بیشتری خواهد گرفت.

به سختی می توان دید که جمهوری اسلامی با قدرت اتمی، و انقلابی که توسط زرادخانه هسته ای محافظت شود، بتواند نقش سازنده ای در آرام کردن تنش های منطقه ای، که خود ایجاد میکند، ایفا کند. بعد از اتمی شدن ایران نیروهای نیابتی آن قادر خواهند بود در زیر قدرت مخرب و اعتبار دیپلماتیک چتر هسته ای رژیم پناه بگیرند. در آن صورت ممکن است توانایی اسرائیل برای پاسخ به تجاوزات ایران کاهش یابد . گزینه های واکنش کشورهای غربی محدود شود. همچنین کشورهای عربی میانه رو موجودیت خود را در خطر خواهند دید. چشم انداز منطقه ای عادی سازی بر اساس توافقات پیمان ابراهیم تضعیف، بی ثباتی و شاید نفوذ فزاینده ایران جایگزین آن شود. با احتمال بالا ممکن است تنها چند ماه با چنین چشم اندازی وحشتناک فاصله داشته باشیم!. وضعیت خاورمیانه در شش ماه گذشته به جهان نشان داده که ایران از امکانات بسیار بالایی برخوردار است که توانست برای اولین بار درجهان با بیش از ۳۰۰ موشک و پهپاد یکباره از داخل خاک ایران به اسرائیل حمله کند.

در مقابل کشورهای آزاد و دمکراتیک جهان برای جلوگیری از اقدامات بیشتر رژیم و افزایش منافع خود در خاورمیانه روش مماشات با رژیم اسلامی را در پیش گرفته و ادامه می دهند. بویژه مذاکرات جلوگیری از اتمی شدن رژیم را در سرلوحه دکترین سیاست خارجی خود قرار دادند. در سال ۲۰۱۵ معاهده برجام را برقرار کردند. امّا رژیم پیش از تعهد و پس از آن هرگز از غنی سازی اورانیم با غظت بالا، نزدیک به ساخت بمب اتم، با عناوین مختلف دست برنداشت. بنحوی که رئیس جمهور آمریکا دنالد ترامپ یکجانبه آمریکا را در سال ۲۰۱۸ از تعهد برجام بیرون کشید. رژیم با عدم تعهد به برجام در ۶ مرحله غنی سازی اورانیم را به غلظت ۶۰٪ و بیشتر بالا برد و جهان بویژه کشورهای عرب خاورمیانه را بیش از بیش متوحش ساخت.

این هژمونی رژیم و مسلح کردن گروه های نیابتی در اطراف کشور اسرائیل از جمله حزب الله لبنان، حماس در غزه و پشتیبانی از گروه های مختلف در سوریه و ورود به جنگ داخلی آن کشور، همچنین مسلح کردن حوثی های یمنی به موشک و پهپاد، وضعیتی در خاورمیانه ایجاد کرده که، علی خامنه ای تصور نمود می تواند از طریق نیابتی هایش به هدف نهایی خود یعنی برقراری امپراطوری شیعی در خاور میانه، و حذف کشور اسرائیل، از طریق نیابتی های خود بویژه حماس در غزه نایل گردد. البته این توهمی بیش نبود. ولی اگر پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا از اسرائیل نبود، شاید آیت الله خامنه ای بدون داشتن بمب اتم میتوانست به رویای خود جامه عمل بپوشد.

خامنه ای و یارانش به این نتیجه رسیده بودند که اسرائیل یک کشور کوچک با جمعیت بسیار کم قادر نخواهد بود در مقابل حملات همه جانبه،از طرف حشدالشعبی عراق و سوریه، حزب الله لبنان، حماس و تجهیزات نظامی انبار شده در این کشورها، علارغم قدرت برتر نظامی، مدت زیادی بتواند مقاومت کند و شکست خواهد خورد. آمّا این نشد که خامنه ای تصور داشت.

در پاسخ اسرائیل بعد از جنایت ۷ اکتبر ۲۰۲۳، غزه را مورد تهاجم قرار داد و تاکنون ادامه دارد. بیش از ۳۷ هزار مردم بی گناه غزه در این کارزار جان خود را از دست داده اکثراً آواره گردیده اند. و اکنون نیز شاهد آخرین اقدامات نظامی اسرائیل در شهر رفح هستیم که میتواند فاجعه بزرگتری بوجود بیاورد و مردم بی گناه بیشتری کشته و یا آواره شوند. از سوئي رژیم افراط گرای اسرائیل دست به اقدام حمله به کنسولگری ایران در دمشق زد که ۷ نفراز سرداران رژیم کشته شدند،از جمله سرتیپ محمدرضا زاهدی، از فرماندهان ارشد نیروی قدس سپاه پاسداران.

خامنه ای توسط سرداران سپاهی و سیاسی مورد سئوال قرار گرفت که دکترین حذف اسرائیل شکست خورده و باید تغییر روش داد. از طرفی نیابتی ها رژیم که در اطراف کشور اسرائیل خیمه زده اند هم اعتماد خود به رژیم را از دست دادند. رژیم اسلامی برای سرپوش گزاردن بر بی آبرویی خود، بعد از هفته ها تبلیقات در سحرگاه ۱۳ آوریل ۲۰۲۴، عملیات »وعده صادق «که حمله موشکی-پهپادی بود با هماهنگی حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن برعلیه اسرائیل انجام داد. با پشتیبانی کشورهای آمریکا، انگستان، فرانسه، اردن و عربستان سعودی با استفاده از پدافند هوایی، این اقدام رژیم هم بی نتیجه ماند، ولی رژیم نشان داد که میتواند اسرائیل را از داخل خاک ایران مورد حمله قرار دهد. اگر چه بعد از یکهفته اسرائیل تأسیسات پدافند هواهی ایران در پایگاه هوایی اصفهان را مورد حمله قرار داد که برابر با شواهد یکی از پدافند های هوایی اس-۳۰۰ خریداری شده از روسیه را منهدم کرد. تحلیل گری در رسانه اینترنتی بی بی سی بررسی کرده است، ۲۸ آوریل ۲۰۲۴، آیا حملات موشکی ایران و اسرائیل وضعیت امنیتی خاورمیانه را تغییر داده است (۱)؟ وی اشاره میکند »شایان توجه است که آنها چقدر به لبه یک جنگ تمام عیار نزدیک شدند، زیرا این اولین بار بود که ایران و اسرائیل مستقیماً به یکدیگر حمله کردند. در این حمله بیش از ۳۰۰ پهپاد و موشک ایرانی استفاده شد که در مسیر سرنگون شدند و به هدف نرسیدند.«

با این حال، برخی در غرب فکر می کنند که می توان از حمله شنبه ۱۳ آوریل و انتقام محدود اسرائیل در هفته پس از آن نکات مثبتی را به دست آورد. اول میتوان نیروی عملیات اطلاعاتی را در نظر گرفت. ایالات متحده از برنامه ایران برای حمله در صبح چهارشنبه قبل از حمله شامگاه شنبه مطلع شده بود. و مهمتر از آن از مقیاس حمله باخبر بود. اطلاعات خوب به اسرائیل و متحدانش فرصت زمانی داد تا آماده شوند. نکته کلیدی این که ارتش آمریکا، بریتانیا، فرانسه، اردن و عربستان نشان دادند که می توانند با هم در دفاع هوایی دسته جمعی بطور موفقیت آمیزی عمل کنند. ولی اگر اطلاعات لازم و به موقع در دست نبود، شاید وضعیت خاورمیانه اکنون نوع دیگری می بود.

در حال حاضر رژیم اسلامی به لحاظ اطمینان از موجودیت خود نگران است. بویژه بررسی های آماری نشان میدهد درصد بسیار کمی مردم ایران از رژیم پشتیبانی میکنند. بعضی تحلیگران تنها ده درصد از مردم را پشتیبان رژیم می دانند. از سوئی با توجه به امکان حمله موشکی رژیم از داخل ایران به خاک اسرائیل و بالطبع به تمام کشورهای منطقه خاورمیانه، رژیم ایران را بالقوه یک کشور غیر قابل اعتماد میدانند. رژیم برای جلوگیری از خیزش مقاومت مدنی، سرکوب جوانان بویژه دختران جوان را که برعلیه حجاب اسلامی مقاومت میکنند افزایش داده است. رژیم واقف است موجودیت رژیم از داخل و خارج در معرض خطر است. بهمین علت تصور دارد تنها راه در قدرت باقی ماندن داشتن بمب اتمی است. رژیم براین تصور است که یک کشور دارای سلاح هسته ای ابزار قوی برای تهدید و مذاکراه خواهد داشت.

خامنه ای در سخنرانی اخیر خود اعلام داشت که اسرائیل و آمریکا تنها به فشار و زور سرمیز مذاکره خواهند نشست که بیانگر آن است، رژیم به تفکر واهی خود، برقراری امپراطوری شیعی در خاورمیانه ادامه می دهد. در هفته گذشته کمال خرازی، مشاور امور بین‌الملل رهبر جمهوری اسلامی با تکرار مواضع رژیم در گفت‌وگو با شبکه الجزیره در خصوص برنامه هسته‌ای حکومت ایران اعلام کرد در صورت تهدیدات »دشمن«، تهران چاره‌ای جز تغییر »دکترین هسته‌ای « خود نخواهد داشت (۲). خرازی روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت در جریان سخنرانی در همایش گفت‌وگوهای ایرانی-عربی در تهران گفت: »ما که دارای سلاح هسته‌ای نیستیم و فتوای رهبری در این خصوص هست. ولی اگر دشمن شما را تهدید کند، باید چه کار کنیم؟ ناچار می‌شوید در دکترین خود تغییر ایجاد کنید. «وی پیش از این و در روز ۲۰ اردیبهشت در مصاحبه با همین خبرگزاری گفته بود جمهوری اسلامی از »ظرفیت تولید بمب هسته‌ای «برخوردار است. رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی، علی اکبر صالحی هم در بهمن ماه سال گذشته اعلام داشت »ماهمه آستانه های علم و فناوری هسته ای برای ساخت بمب هسته ای را داریم.«

رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز روز چهارم اردیبهشت اعلام کرد جمهوری اسلامی می‌تواند ظرف چند هفته به اورانیوم غنی‌شده کافی برای ساخت بمب اتمی دست یابد.

بنابراین میتوان تحلیل کرد کشور و مردم ایران درخطری جدی قرار دارند، و رژیم ایده ئولوژیک اسلامی به سادگی اریکه قدرت را رها نخواهد کرد. بتازگی پس از حملات موشکی رژیم به اسرائیل و افشای سند شکنجه، تجاوز و قتل نیکا شاکرمی، تداوم جنبش »زن-زندگی-آزادی «حرکات بسیاری در داخل و خارج از کشور شروع شد. ولی بدلیل این که یک چشم انداز جایگزین وجود ندارد که ادعای رهبری کند، این حرکات در داخل ایران سرکوب و مجدداً سکوت برقرار گردید. در خارج از کشورگروه هایی کوشش کردند سپاه پاسداران را در لیست تروریستی کشورها دمکراتیک جهان قرار دهند، از جمله پارلمان کانادا با اکثریت آرا طرحی را تصویب و از دولت کانادا خواست سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهد؛ این هم بدون دستآوردی بود.

اپوزیسیون نیرومند با استراتژی گذار از رژیم تاکنون بوجود نیامده است. نقش نفوذی رژیم در خارج از کشور امکان رهبری منسجم را بشدت کاهش داده است. سخنان اخیر شاهزاده رضا پهلوی در لندن قابل تأمل است، ولی توئیت ((Xرئیس دفتر ایشان درصد بالایی از مردم ایران را واجد شرایط همبستگی مورد توجه شاهزاده نمی داند!.

ناخدا محمد فارسی

۱۵ ماه می ۲۰۲۴

1 – https://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-68900571

2 – https://www.iranintl.com/202405126407

اولین بار که تصویر و صدای توماج صالحی را دیدم و شنیدم، برای دوستی نوشتم:

صدای ما که به جایی نرسید اما این نسل جوان که توماج نمونه‌اش باشد انگار صدایی از ایران و امید آینده است. و نوشتم که: با آمدن اینان، رفتن ما را غمی نیست.

دیروز شنیدم که حکم اعدام برای او صادر کرده‌اند.
گویی عزمی جدی در کار است تا هیچ صدای امیدی در این سرزمین باقی نگذارند.

اما به گمان من توماج تنها نیست، در قلب بسیاری از مردم این سرزمین جای دارد و صداهای دیگری را هم به صحنه می‌خواند، میدان رزم بزرگیست یاران.

علی طهماسبی

چرا امیر کبیر را در ایران دفن نکردند؟
یادش امروز گرامی

امیر کبیر صدر اعظم ایران در زمان ناصر الدین شاه که با دسیسه های یک سری وطن فروش در حمام فین کاشان به قتل رسید، در شهر کربلا به خاک سپرده شد.
اینکه چرا او را به کربلا بردند، سوال است و احتمالا برای دور ماندن مردم از مزارش وجلوگیری از تبدیل آن به میعادگاه مظلومان، او را از ایران و ایرانی دور کردند!
اما چیزی که بیش از همه مایه شرمندگیست، این است که اکثر قریب به اتفاق ایرانیها نمی دانند مزار این اسطوره تاریخ کجاست!
امروزه با سفرهای متعدد مردم به عراق و کربلا جای بسی تاسف است که حتی یکی از کسانی که از عراق بر میگردد نمیداند که امیر کبیر هم در آنجا دفن بوده!
آیا فکر نمی کنید که همین عراقیها به ما خواهند خندید که چطور مردی رو که بسیاری از داشته های امروزمان را مدیون اوهستیم فراموش کردیم؟!
*۱۶۸ سال پیش نخستین برنامه واکسیناسیون به فرمان امیرکبیر آغاز شد. چند روز بعد به امیرکبیر خبر دادند بعضی از افراد صاحب نفوذ، در شهرشایعه کرده بودند که واکسن زدن باعث ورود جن به خون می‌شود!
*
امیرکبیر فرمان داد هر کسی واکسن آبله نزند، باید پنج تومان جریمه بپردازد. اما نفوذ سخن افراد نا آگاه در مردم بیشتر بود.
پولدارها پنج تومان را پرداختند و از آبله‌کوبی سرباز زدند. دیگران نیز در خانه ها پنهان می شدند.
پس از مدتی چندین نفر از آبله مردند و امیرکبیر شروع به گریستن کرد.
میرزا آقاخان آهسته به امیر کبیر گفت: ولی اینان خود در اثر نادانی مرده اند. امیر کبیر گفت : مسئول نادانیشان نیز ما هستیم. اگر ما به اندازه کافی مدرسه ساخته بودیم، جاهلان بساطشان را جمع کرده‌بودند .
این تنها روزی نبود که امیرکبیر گریست؛ ایشان هزار و صد و هشتاد و هشت روز نخست وزیری خود را، هر شب از جهل و خرافات مردم ایران گریست...
امیرکبیر برای انجام تمام اصلاحات خود که در کتاب "امیرکبیر" فریدون آدمیت، که بهترین کتاب در باره امیرکبیر است، گریسته است.
آری امیرکبیر و "میجی" امپراتور ژاپن، برنامه اصلاحات خود را همزمان آغاز کردند.
برنامه اصلاحات امیرکبیر بسیار مفصل تر از میجی بود. مردم ژاپن با میجی همراهی کردند، مطالعه کردند، کار کردند، منافع مردم را برمنافع خود برتری دادند، تا امروز ژاپن سومین کشور دنیا از نظر اقتصادی و بهترین کشور دنیا در تمام پارامترهای زندگی باشد.
لکن مردم ایران با جهل و خرافات بسیار عمیق، 1188 روز امیرکبیر را گریاندند.
سالانه 30 میلیون نفر از مردم ژاپن به آرامگاه میجی در توکیو می روند و از اصلاحات او سپاسگزاری می کنند. ولی مردم ایران حتی نمی دانند که آرامگاه امیرکبیر روبروی صحن امام حسین در کربلاست!
در سال 1393 بیش از چند میلیون نفر از مردم ایران از کربلا بازدید کرده اند ولی اصلا سری به آرامگاه امیرکبیر که درست در حجره جنوب شرقی روبروی صحن امام حسین ع است نزده اند!
به قول مولوی

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
زان که بد مرگی است این خواب گران.

آصف بیات

اپوزیسیون علیه جنبش: آسیب‌شناسی یک بیماری سیاسی

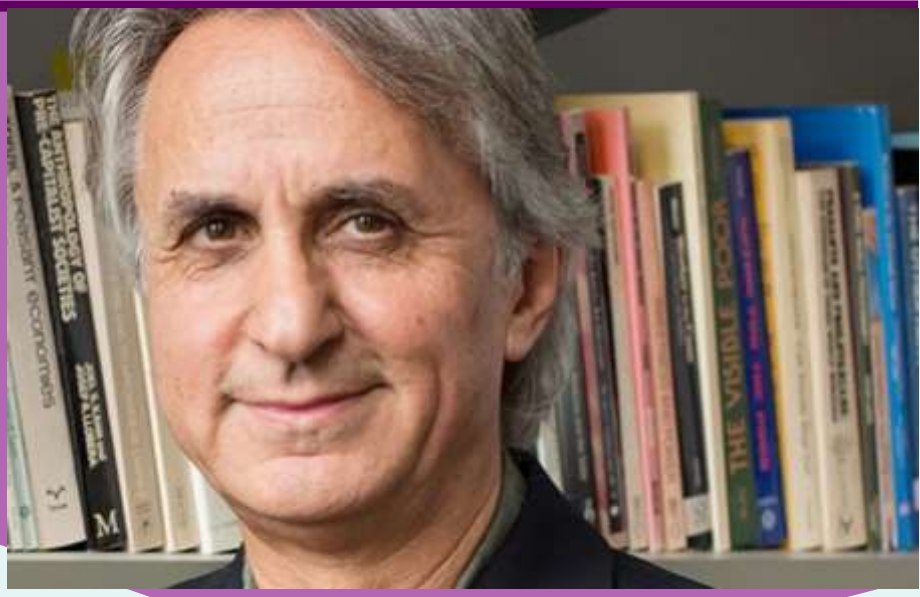

این روزها بسیاری احساس می‌کنند که جنبش رهایی‌بخشِ مردم ایران که خود را در قالب خیزش «زن، زندگی، آزادی »نشان داد در وضعیت دشواری قرار گرفته است. آنان که با بی‌تابی در انتظار به ثمر رسیدن جنبش در شکل تغییرات ساختاریِ معنادار در عرصه‌ی سیاسی بودند، به روشنی می‌بینند که چنین نتیجه‌ای تا کنون به بار ننشسته است. در تبیین وضعیت موجود، آن‌ها نه تنها انگشت اتهام را روی سرکوب گسترده‌ی حاکمیت می‌گذارند، بلکه «اپوزیسیون »را هم در آن سهیم می‌دانند. من پیشتر و در جاهای دیگر به بررسیِ نقاط ضعف و قوت جنبش «زن، زندگی، آزادی » (شامل دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی) و چشم‌انداز آینده‌ی آن پرداخته‌ام.[1] اینجا تنها روی پدیده‌ی «اپوزیسیون »و آسیب‌شناسیِ آن تمرکز می‌کنم. می‌خواهم نشان بدهم که «اپوزیسیون »دستخوش نوعی بیماریِ سیاسی است، به‌طوری که عملاً و ناخواسته خود را در مقابل «جنبش »قرار داده است. چرا چنین است و چه عواقبی می‌توان برای آن متصور شد؟

هرچند تحقیقات جامعه‌شناختی درباره‌ی «جنبش»های اجتماعی و انقلابی بسیار غنی است، اما توجه چندانی به چندوچون «اپوزیسیون » نشده است. در بیشتر دیدگاه‌ها، چنانکه در واژه‌ی «جنبش اپوزیسیون(opposition movement) » متجلی است، اپوزیسیون بخشی از جنبش فرض می‌شود. البته، عقل سلیم حکم می‌کند که چنین هم باشد. ولی واقعیت به ما چیز دیگری می‌گوید، به این سبب که این دو فرماسیون اجتماعی می‌توانند تابع سازوکارهای متفاوتی باشند. «جنبش» اجتماعی عموماً دلالت دارد به عمل جمعیِ مبارزه‌جویانه‌ی (contentious) تعداد زیادی از مردم عادی که خواهان تغییرات اجتماعی-سیاسی در یک جامعه‌اند. خواسته‌ها گاهی محدودند و گاهی وسیع. تاکتیک‌ها گاهی رادیکال‌اند و گاهی مسالمت‌آمیز. در حالی که جنبش‌های اجتماعی معمولاً خواهان تحقق درخواست‌های مشخص در بستر نظام موجودند، جنبش‌های انقلابی به دنبال تغییرات ساختاری در قالب ایجاد نظم سیاسیِ بدیل‌اند. مراد از «جنبش »در این یادداشت جنبش انقلابی است.

تا دهه‌های اخیر، جنبش‌های اجتماعی و انقلابی اغلب از سازمان‌دهیِ منسجم، رهبریِ مشخص و نوعی ایدئولوژی یا گفتمان ویژه برخوردار بودند، به‌گونه‌ای که نمی‌شد جداییِ چندانی میان آن‌ها و «اپوزیسیون »متصور شد. اما این روزها بیشتر جنبش‌ها خود را افقی (horizontal)، بدون رهبری واحد و عموماً به شکل پساایدئولوژیک نشان می‌دهند. اینکه چرا چنین تغییری روی داده از محدوده‌ی این یادداشت خارج است.[2] ولی به هر حال، ویژگیِ مهمِ جنبش‌ها نقش‌آفرینیِ سنگینِ افرادی عادی است که دغدغه‌ی آن‌ها عموماً تحقق خواسته‌های مشترکشان است. توجه به این ویژگی مهم است، زیرا سازوکار، منطق مبارزه و چگونگیِ تعامل افراد جنبش در بین خود و با دیگران را شکل می‌دهد. مردم عادی اغلب نتیجه‌گرا هستند، و گرایش دارند به راهکارهای پراگماتیک و چاره‌ساز، و نه دعواهای ایدئولوژیک، تنزه‌طلبی، و درگیری بر سرِ جزئیات بی‌ارزش (pedantic). این یکی از ویژگی‌هایی است که تمایز بین جنبش و اپوزیسیون را آشکار می‌کند.

منظور از «اپوزیسیون »مجموعه‌ی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی با گفتمان‌ها، راهکارها، و چشم‌اندازهای متفاوتی است که همگی به‌عنوان «جنبش »فعالیت می‌کنند و به نام «جنبش »سخن می‌گویند. این گروه‌ها اغلب متشکل از افراد سیاسی‌کارِ «حرفه‌ای» هستند که صدایشان رسا و فعالیتشان قابل رؤیت است. گرچه این گروه‌ها به نام جنبش به حیاتِ خود ادامه می‌دهند، اما لزوماً با زندگی، ذهنیت، و شیوه‌های تعامل افراد عادیِ جنبش این‌همانی ندارند.

در ایران کنونی، افراد و گروه‌های وابسته به این «اپوزیسیون» بیشتر در بین ایرانیان دیاسپورا، مهاجر یا تبعیدی زندگی می‌کنند، و دورِی جبریِ آن‌ها از ایران عملاً از اشراف بر ظرائف اجتماعی و سیاسیِ درون کشور کاسته است. البته نباید همه‌ی مخالفانِ سیاسیِ خارج از ایران را لزوماً با «اپوزیسیون» یکسان دانست. اما «اپوزیسیون» در معنایی که به آن اشاره شد عموماً در بین مخالفانِ خارج از ایران جا گرفته است.

تردیدی نیست که «اپوزیسیون» ایرانی در دیاسپورا در مقاطعی نقش چشمگیری در حمایت از مبارزات اجتماعی و سیاسیِ مردم ایران ایفا کرده است ـ چه در قبل از انقلاب ۵۷، و چه پس از انقلاب، به‌ویژه در اعتراضات سال‌های اخیر. برای مثال، در اوایل خیزش «زن، زندگی، آزادی»، همراهی و همگراییِ ایرانیان دیاسپورا و همین‌طور «اپوزیسیون» با جنبش رهایی‌بخشِ مردم ایران بسیار برجسته و برای بسیاری الهام‌بخش بود، به‌طوری که گویی ایرانی نو، ایرانی جهانی، متولد شده است. اما پس از مدتی، در زمانی که هنوز «جنبش» در گیرودار اعتراضات خیابانی و دیگر شکل‌های مبارزه بود، خودمحوری، خصومت، و پراکندگی در درون «اپوزیسیون» چنان بالا گرفت که عملاً و ناخواسته آن را در مقابل «جنبش» قرار داد. از آن زمان، گفتار و کردار «اپوزیسیون» چنان بوده است که گویی دچار نوعی بیماری سیاسی شده است.

تأثیر «اپوزیسیون» بر عملکرد جنبش‌های اجتماعی-اعتراضی چندان قابل توجه نیست. اما در رابطه با جنبش انقلابی قضیه پیچیده است زیرا «اپوزیسیون» به نام جنبش انقلابی سخن می‌گوید و برای آن زندگی می‌کند. یکی از اصول پایه‌ای جنبش‌های انقلابی همگرایی و وحدتِ موقتی افراد و گروه‌هایی است که خواهان تغییرات ساختاری و سیاسی در یک کشورند. این اصل می‌گوید اگر قرار است که جنبش به نتیجه‌ای برسد، چاره‌ای جز همگرایی نیست. از منظر جامعه‌شناسیِ سیاسی، انقلابیون محکوم به همگرایی هستند و از وحدت (حتی موقتی) گریزی ندارند. زیرا قدرت جنبش در وحدت آن است؛ بدون همگراییِ مخالفان، طرف مقابل (دولت، رژیم، حاکمیت) که با شدت به تحکیم وحدت صفوف خود می‌پردازد، مجبور به عقب‌نشینی و حتی امتیازدهی نخواهد شد.

بنابراین، «اپوزیسیون» باید در مجموعه‌ی خود به همدلی، و در ارائه‌ی چشم‌اندازی روشن برای نظم آینده به همگامی برسد. از این طریق است که «اپوزیسیون» در خدمت اهداف جنبش قرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت، ناخواسته جنبش را تضعیف می‌کند و در برابر آن قرار

به جای *حذف* گروه یا فرد فعال، با آن‌ها *رقابت* کنید؛ به جای تخریب دیگران، دیدگاه خود را اشاعه دهید؛ به جای گذشته‌ی رقبا، اکنونِ آن‌ها را قضاوت کنید؛ به جای طرد، بحث کنید.

می‌گیرد. این یکی از چالش‌های بزرگ یک جنبش انقلابی است.

در مورد خاص ایران، این چالش سهمگین‌تر است، زیرا ما با «اپوزیسیونی»مواجه‌ایم که گرچه در آنچه نمی‌خواهد متحد است، اما در آنچه می‌خواهد و چگونه می‌خواهد، خودمحور، نارودار، متخاصم و به‌شدت پراکنده است. برخی ادعای «رهبری» جنبش را دارند و پیرو سیاست‌هایی (مانند مداخله‌ی قدرت‌های خارجی) هستند که می‌تواند پیامدهای مخربی برای مردم و کشور داشته باشد، بی‌آنکه خود در معرض خطر آن پیامدها باشند. به‌رغم آن‌همه فعالیت و نشریه و جلسه و تظاهرات خیابانی و غیره، گویی دغدغه‌ی این «اپوزیسیون» جنبش نیست، بلکه صرفاً بقای *اپوزیسیون* است. گویی این فعالیت‌ها معطوف به مبارزه‌ی جمعیِ فراگیر برای دست یافتن به تغییرات معنادار نیست، بلکه اصل مخالفت تبدیل شده به هویت، به گونه‌ای که اصولاً جایی برای «سیاست»(در معنای بحث و گفت‌وگو و چانه‌زنی برای دستیابی به توافق و همگرایی) باقی نمانده است. اپوزیسیونی که خود را ونگارد (پیشگام) می‌داند، ارزشی برای «جنبش» از پایین قائل نیست، زیرا بدون توجه به دیدگاه‌ها و حساسیت‌های حاملان عادیِ جنبش، خود را راهبر و طراح نظم آینده می‌شمارد. برای چنین اپوزیسیونی، همگرایی یعنی دیگران به او بپیوندند، و سیاست یعنی تقبیح و تخریب رقبا. در این وضعیتِ تهی از سیاست، «اپوزیسیون» عملاً تبدیل می‌شود به نوعی سبک زندگی و استراتژی بقا. دقیقاً همین نقش سبک زندگی است که به «اپوزیسیون» استقامت و پایداری می‌دهد، به‌طوری که به‌رغم سترونی و بی‌ربط بودن آن، گروه‌ها و محافل درونِ آن می‌توانند همواره برای خود فایده و مناسبت بتراشند و به حیات «اپوزیسیونیِ» خود ادامه دهند. این گروه‌ها، با فرو رفتن در خود، با زبان و ایده‌ها و معاشرت‌های خود، منطقه‌ی امن محفلی (comfort zone) برای خود می‌سازند و در آن به زیست «هدفمند» و «معنادارِ» خود ادامه می‌دهند، حتی اگر بقای آن‌ها چندان فایده‌ای برای اهداف و منویات جنبش نداشته باشد.

تنوع و تفاوت در منافع، ایده‌ها و انتظارات چیز جدیدی نیست. آنچه جدید است دینامیسم متفاوتی است که فناوریِ جدید، و به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، در این رابطه به وجود آورده است. فناوری ارتباطات، به‌رغم کمک بی‌سابقه به بسیج سریع و گسترده‌ی معترضان، نوع جدیدی از ادراک و روش تعامل و شکل تازه‌ای از گروه‌گراییِ محفلی را تولید می‌کند. در گذشته نیز افراد تفاوت و تضارب آراء داشتند و در محافل و گروهشان به انتقاد، مخالفت و حتی بدگوییِ دیگران می‌پرداختند. اما این برخوردها اغلب در حوزه‌ی خصوصی رخ می‌داد و عموماً در همان‌جا می‌ماند. ولی امروز این نوع برخوردها در پلتفرم‌هایی مثل توئیتر و تلگرام، یعنی در حوزه‌ی خصوصی-عمومی رخ می‌دهد و به دشمنی و چندپارگیِ بیمارگونه می‌انجامد. بدگوییِ خصوصی در این پلتفرم‌های خصوصی-عمومی به سهولت و ناخواسته به اظهار نظر عمومی تبدیل می‌شود.

با پیوستن (و لایک کردن) دیگران به این نظر، گروه‌بندی‌های مجازی و دسته‌های شایعه‌پراکنی تولید می‌شود. از آن طرف، گروه‌بندی‌های بیشتری در مخالفت با چنین نظرات و شایعاتی ایجاد می‌شود. در اینکه عوامل سایبریِ حکومت‌ها در تولید این وضعیت دست دارند شاید تردیدی نباشد، اما کار این عوامل نمی‌تواند توضیح‌دهنده‌ی تمامی ماجرا باشد. به هر حال، چنین وضعیتی پیامدهای خطیری در گسترش هویت‌های پاره پاره و زدایش همگرایی و همبستگی

حتی یک بار هم گفت‌وگوی مستقیمی با طرف مورد اتهام نداشته‌اند تا دیدگاه‌های او را بهتر بشناسند، بلکه اغلب از جایی شنیده‌اند یا در فلان توئیت مطلبی راجع به او خوانده‌اند. تردیدی نیست که بسیاری از فعالان و همدلان جنبش در داخل کشور نیز در معرض رسانه‌های اجتماعی و پیامدهای بالقوه‌ی اختلاف‌پراکنیِ آن قرار دارند. اما تجربه‌ی زیستی و حس نیاز به همدلی در آن شرایط دشوار موجد نوعی مصونیت در میان آنان می‌شود،

آموزش و فناوری، خود را صاحب‌نظر و دارای اعتبار فکری در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌دانند؟
در برهه‌های استثنائی، خیزش‌های فراگیر، مانند بهار عربی یا خیزش مهسا-ژینا، وحدت و برابریِ شگفت‌انگیزی را به نمایش می‌گذارند. افراد و گروه‌ها با منافع، مراتب، و ایده‌های گوناگون به هم گره می‌خورند و خود را عضوی از جمع عظیم «مردم» تصور می‌کنند که برای خیر عمومی، فراتر از منافع و خواسته‌های خود، مبارزه می‌کند. این

دارد. حتی روابط دوستانه از سرایت این بیماری در امان نیست.

در تجربه‌ی شخصی‌ام گاهی نتوانسته‌ام چند دوست و آشنا با ارزش‌های اجتماعیِ مشترک را برای همنشینیِ دوستانه دور یک سفره‌ی غذا گرد بیاورم. زیرا آن‌ها تحمل یکدیگر را ندارند ــ یا یکدیگر را فرصت‌طلب می‌دانند، یا دارای گذشته‌ای مشکوک، یا در رابطه‌ی خانوادگی غیر قابل اعتماد. در تجربه‌ی دیگران می‌شنویم که مثلاً فلانی «قبلاً اصلاح‌طلب بوده، دیگری با فلان سلبریتیِ متهم دیده شده، این یکی لیبرال است، آن یکی مذهبی، آن دیگری چپ رادیکال یا ناسیونالیست!» جالب است که بسیاری از این افراد

به‌طوری که آن‌ها، به‌ویژه مردم عادی، منفعتی در چنین ذهنیت و برخوردهایی نمی‌بینند. چنین ذهنیتی معمولاً حاویِ نوعی حق به جانب بودن (self-righteousness) و «انحصار حقیقت» است ــ انحصار حقیقت از سنخ ایمان مذهبی. در این ذهنیت، آنکه متفاوت می‌اندیشد خطاکار است، و یا باید به راه راست هدایت شود، یا تخریب و مطرود گردد. در این موقعیت، با وجود پراکندگی و تضارب آرا در اصول و انتظارات، چگونه می‌توان جنبش واحدی داشت؟ چگونه می‌توان به سوی توافق و همگامی پیش رفت، آن هم در شرایط سیاسیِ کنونی که در آن اتوریته‌ی سیاسی به شکل سنتی به محاق رفته و به نظر می‌رسد که همه، به دلیل گسترش

در واقع جادوی خیزش انقلابی در بُعد عاطفیِ (affective) آن است.
اما جدا از بعد عاطفی، عامل مهم دیگری در ایجاد همدلی و وحدت دخیل است: کلیت و ابهام در مطالبات. کلیت و ابهام در خواسته‌ها و شعارها نقشی مرکزی در ایجاد همدلی و وحدت ایفا می‌کند، زیرا افراد و گروه‌ها هر یک به نوعی خواسته‌های مخصوصِ خود را در آن خواست‌ها و شعارهای کلی تصور می‌کنند، و حول آن‌ها به همدلی و «همبستگی خیالی (imagined solidarity)» می‌رسند.[3] ولی این نوع همدلی و وحدت عموماً به قیمت نشنیدن صداهای ضعیف و دیدگاه‌های متفاوت حاصل می‌شود، و اصولاً ناپایدار است،

زیرا پس از کنار رفتن دشمنِ اصلی یا دیکتاتور بار دیگر اختلافات حول معنای آن شعارها و درخواست‌ها ظهور می‌کنند. در نهایت بعید است که فعالان و مردمی که تجربه‌ی ناخوشایندی از پیامدهای «وحدت کلمه »(مثلاً در انقلاب ۵۷ ایران) داشته‌اند تن به چنین همبستگی‌ای بدهند. با وجود این، واقعیت انکارناپذیر این است که پیروزی بر دیکتاتور بدون همان همدلی و •همبستگی خیالی» ممکن نخواهد بود.

در وضعیتی از جنبش انقلابی که فعالان و مردم عادی در مطالبات و برنامه‌ها خواهان شفافیت‌اند، اختلاف و پراکندگی اجتناب‌ناپذیر است (و البته این چیزی است که جنبش را در مقابل حاکمیت به ضعف و زبونی می‌کشاند). در این شرایط چاره‌ای جز مشورت و مذاکره‌ی عقلایی و آگاهانه در درون اپوزیسیون برای رسیدن به وحدت و همکاری باقی نمی‌ماند. ایجاد نهادهایی مانند «جبهه‌ی متحد» با توافق روی اصول معین و تبیین آن‌ها در قالب میثاق یا قرارداد روشی مرسوم و شناخته‌شده در این راستا است. البته چنین ابتکارهایی کم نیستند، اما تا چه حد واقعی و معنادارند؟ «جبهه‌ی متحد »زمانی معنادار می‌شود که از اعتماد عمومیِ مردم و همکاریِ فعالان و گروه‌های مخالف درون کشور برخوردار باشد، به‌طوری که تحقق آن عملاً جدایی بین «جنبش »درون کشور و «اپوزیسیون» و جمعیت دیاسپورا را بی‌مورد کند. ولی پیش از آن و برای نیل به این هدف، «اپوزیسیون »باید بتواند زبان و شیوه‌ی برخورد مناسب برای ارتباط و تعامل در درونِ خود را به دست آورد.

من فکر می‌کنم که دیدگاه شانتال موف درباره‌ی تعامل آگونیستی می‌تواند در این جهت مفید باشد. موف می‌پرسد برای تحقق دموکراسیِ معنادار چگونه می‌توان بین گروه‌های حامل منافع متضاد یا آنتاگونیستی تعامل برقرار کرد؟ به عقیده‌ی او، چنین هدفی می‌تواند از طریق ایجاد تعامل آگونیستی میسر شود. آگونیسم امکان نوعی همزیستی بین گروه‌های دارای اختلاف و تضاد را در نظر می‌گیرد که در آن به مخالف نه به‌عنوان «دشمن»ای که باید ریشه‌کن شود، بلکه به‌عنوان «رقیب»نگریسته می‌شود، رقیبی که می‌توان با او برای دستیابی به توافق مذاکره کرد. بنابراین، آگونیسم وجود تضادهای اجتماعی و سیاسیِ خصومت‌آمیز را تصدیق می‌کند، اما در آن مخالفان به جای تلاش برای حذف طرف مقابل، رویّه‌ی رقابت را می‌پذیرند ــ رقابتی که طی آن گروه‌ها همواره می‌توانند به تقویت هژمونیِ خود بپردازند. به سخن کوتاه، او می‌گوید به جای *حذف* گروه یا فرد فعال، با آن‌ها *رقابت* کنید؛ به جای تخریب دیگران، دیدگاه خود را اشاعه دهید؛ به جای گذشته‌ی رقبا، اکنونِ آن‌ها را قضاوت کنید؛ به جای طرد، بحث کنید.

در مورد «اپوزیسیون »ایران، به نظر می‌رسد که اختلافات بسیاری از افراد و گروه‌ها، بر خلاف گروه‌های مورد نظر موف، متضاد و آنتاگونیستی نیست. در واقعیت این گروه‌ها بیشتر «رقیب » یکدیگر به شمار می‌روند تا دشمن، اما اغلب ناخواسته برخوردی «خصمانه» در پیش گرفته‌اند. گرچه عبور از ونگاردیسم (پیشگام پنداشتنِ خود) و قبول استراتژیک جنبش‌های مردمی، محتاج تغییر فرهنگ سیاسیِ اپوزیسیون است، اما پذیرفتن و درونی کردن پارادیم آگونیستی می‌تواند ذهنیت سیاسیِ بدیلی را ایجاد کند که در آن تعامل افراد و گروه‌ها با یکدیگر از رواداریِ کافی برخوردار باشد. آگونیسم می‌تواند زبانی ارائه دهد که توسط آن بتوان گفت‌وگویی مدنی و مؤثر شکل داد. در این زبان، افراد و گروه‌ها صرفاً روی نقاط ضعف یکدیگر تکیه نمی‌کنند تا خود را توجیه کنند، بلکه قضاوت را بر تمامیت افراد و دیدگاه‌ها قرار می‌دهند. برای مثال، در این منطق نباید کل کارهای فلسفی و جامعه‌شناختیِ هابرماس را تنها با ارجاع به موضع‌گیریِ فاجعه‌بارِ او درباره‌ی جنگ غزه قضاوت کرد و دور انداخت. واقعیت این است که احتمالاً هیچ فرد یا گروهی عاری از عیب و خطا نیست. اگر افراد را فقط با تکیه بر نقطه‌ی ضعف و خطای آن‌ها طرد کنیم (آن هم چه نوع ضعف و خطایی)، هیچ فرد یا گروهی برای مراوده و همدلی و همکاری باقی نمی‌ماند. سرانجام باید گفت که در زبان آگونیستی جایی برای تنزه‌طلبی در مواضع وجود ندارد، به این سبب که تنزه‌طلبی اصولاً نمی‌تواند مراوده و تبادل و تعدیل دیدگاه‌ها را بپذیرد و بنابراین ضد سیاست عمل می‌کند.

باید تأکید کنم که در یک رابطه‌ی آگونیستی، افراد و گروه‌ها کماکان به مبارزه برای هژمونی، یعنی مشروع کردن دیدگاه‌های خود، ادامه خواهند داد، اما نه به قیمت تخریب و حذف رقبا. در این برهه‌ی تاریخی که به‌شدت به ایجاد همگرایی و ائتلاف نیاز داریم، اهمیت این نکته بیش از پیش نمایان می‌شود. در این تفرقه و پراکندگیِ بیمارگونه، گاهی خوب است توجه کنیم که چقدر رژیم‌ها و حکومت‌ها در ایجاد همگرایی و ائتلاف در صفوف درونیِ خود و حتی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کنند. توجه کنیم که چگونه مثلاً ترکیه توانسته رابطه‌اش را همزمان با ناتو، روسیه، ایران، کشورهای عربی و اسرائیل حفظ کند. حتی جمهوری اسلامی ایران هم تلاش می‌کند که به همزیستی و همکاری با طالبان و عربستان و کشورهای بریکس (BRICS) نایل آید. شاید وقت آن است که «اپوزیسیون» از دشمن سیاسیِ خود درس همگرایی بیاموزد.

---

* چند تن از دوستانِ اندیشمند نظرات سازنده‌ای درباره‌ی نسخه‌های اولیه‌ی این یادداشت ارائه دادند. از این دوستان متشکرم.

[1] مثلاً نگاه کنید به «آیا ایران در آستانه‌ی انقلاب دیگری است؟ » مجله‌ی **آزادی اندیشه**، شماره‌ی ۱۳، تابستان ۲۰۲۳. همین‌طور نگاه کنید به «انقلاب آقای گلدستون و خیزش زن، زندگی، آزادی»، وبسایت **آسو**.

[2] این موضوع را در کتاب **انقلاب بدون انقلابیون: معنابخشی به بهار عربی** (نشر شیرازه، ۱۴۰۱) به تفصیل بررسی کرده‌ام.

[3]برای تبیین مفهوم «همبستگی خیالی »رجوع کنید به

Asef Bayat, "Islamism and Social Movement Theory", *Third World Quarterly*, vol. 26, no. 6, July 2005, pp. 891-908.

یک سند محرمانه از تعرض جنسی به نیکا شاکرمی و جزئیات قتل او به دست نیروهای امنیتی ایران پرده برداشت.

نویسنده,برترام هیل، آیدا میلر و مایکل سیمکین
شغل,گروه تحقیقاتی بی‌بی‌سی آی

توضیح تصویر،نیکا تنها ۱۶ سال داشت که در جریان اعتراضات مهسا امینی کشته شدا

اسنادی که سرویس جهانی بی‌بی‌سی به دست آورده و تایید شده حاکی از آن است نیکا شاکرمی، دختر نوجوان شرکت کننده در اعتراضات ۱۴۰۱، پس از دستگیری مورد تعرض جنسی و ضرب و جرح قرار گرفته و بر اثر ضربات سه مامور امنیتی کشته شده است.

این اسناد حاوی گزارش افراد درگیر در ماجرای بازداشت و قتل نیکا شاکرمی، از جمله اظهارات خود این افراد بوده است.

مجموع اسناد این امکان را به بی‌بی‌سی داده است تا آنچه را که بر نیکا شاکرمی، ۱۶ ساله، از زمان بازداشت تا ناپدید شدن او گذشت بازسازی کند.

جسد نیکا ۹ روز پس از ناپدید شدن او در جریان تظاهرات پیدا شد. منابع حکومتی ادعا کردند که نیکا خودکشی کرده است.

سرویس جهانی بی‌بی‌سی مجموعه اسناد مربوط به این ماجرا را برای اظهار نظر به دولت ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارسال کرد اما پاسخی دریافت نکرده است.

گزارشی که بی‌بی‌سی به آن دست یافته دارای مهر »بسیار محرمانه «و حاوی خلاصه جلسه رسیدگی به پرونده نیکا توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

این اسناد شامل اسامی قاتلان نیکا و فرماندهان ارشدی است که سعی کردند واقعیت این ماجرا را مخفی کنند.

این اسناد همچنین حاوی جزئیات تکان دهنده‌ای از وقایعی است که در پشت یک وانت بدون آرم و نشان گذشت که نیروهای امنیتی نیکا را در آن مورد آزار قرار دادند. مهمترین موارد ذکر شده در اسناد:

- پس از بازداشت و انتقال او به قسمت پشت وانت یخچال‌دار، یکی از مردان در حالیکه روی نیکا نشسته بود به آزار و اذیت جنسی او پرداخت.
- با وجود اینکه به دست‌های نیکا دستبند زده و به این صورت او را مهار کرده بودند، دختر نوجوان همچنان با لگد و دادن فحش به مقابله و دفاع از خود ادامه داد.

در جریان استماع پرونده، این افراد اعتراف کردند که او را با باتوم به شدت کتک زدند.

در پی قتل نیکا شاکرمی، منابع حکومتی اظهارات و مدارک جعلی متعددی را منتشر کردند و علاوه بر این، شایعات گوناگونی نیز در مورد این ماجرا رواج یافت.

سرویس جهانی بی‌بی‌سی برای کسب جزئیات لازم و تایید صحت اسناد چندین ماه را به بررسی دقیق اسناد و مقابله و تطبیق جزئیات آنها با منابع متعدد اختصاص داد.

ناپدید شدن و مرگ نیکا شاکرمی بازتاب گسترده‌ای در ایران داشت و تصویر او به یکی از نمادهای شناخته شده مبارزه زنان در ایران برای کسب آزادی تبدیل شده است.
با گسترش اعتراضات خیابانی در سرتاسر ایران در پاییز ۱۴۰۱، نام نیکا به یکی از شعارهای جمعیت خشمگین از برخورد حکومت ایران با زنان تبدیل شد.
جرقه جنبش زن، زندگی، آزادی با کشته‌شدن مهسا امینی، دختر ۲۲ ساله‌ای آغاز شده بود که، براساس گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحده، در اثر جراحات وارد شده در زمان بازداشت بوسیله گشت ارشاد جان داد. دلیل بازداشت او، رعایت نکردن حجاب بود.
در مورد نیکا، خانواده او بیش از یک هفته پس از ناپدید شدن او در جریات تظاهرات اعتراضی بود که جسد او را در سردخانه پیدا کردند.
اما مقامات حکومتی ارتباط مرگ نیکا با تظاهرات را تکذیب کردند و پس از انجام «تحقیقات» خود گفتند که مرگ او در اثر خودکشی بوده است.
از نیکا درست قبل از ناپدید شدن او در غروب ۲۰ سپتامبر در نزدیکی پارک لاله در مرکز تهران فیلمبرداری شد. این فیلم او را نشان می‌دهد که روی یک سطل زباله ایستاده و روسری خود را به نشان اعتراض آتش می‌زند.
افراد اطراف او در اشاره به علی خامنه‌ای، رهبر ایران، شعار »مرگ بر دیکتاتور« سر داده بودند.

چیزی که او در آن زمان نمی‌دانست و گزارش‌های طبقه‌بندی شده نشان می‌دهد این است که او تحت نظر بوده است.

در این سند که خطاب به فرمانده کل سپاه تنظیم شده قید شده که گزارش بر اساس گفتگوهای

مسیر حرکت نیکا شاکرمی که در گزارش آمده است

۱ پارک لاله، محلی که نیکا برای اعتراضات رفته بود.
۲ او ابتدا به یک مقر موقتی پلیس برده می‌شود که ظرفیتش کامل بود.
۳ او سپس به یک مرکز بازداشت می‌رود ولی در آنجا پذیرش نمی‌شود.
۴ به تیم ۱۲ گفته می‌شود که او را به زندان اوین ببرند ولی این اتفاق نمی‌افتد.
۵ بعد از شنیده شدن صدایی از عقب، ون توقف می‌کند.
۶ تیم ۱۲ جسد نیکا را که اکنون بی‌جان شده به خیابان می‌اندازد.

BBC

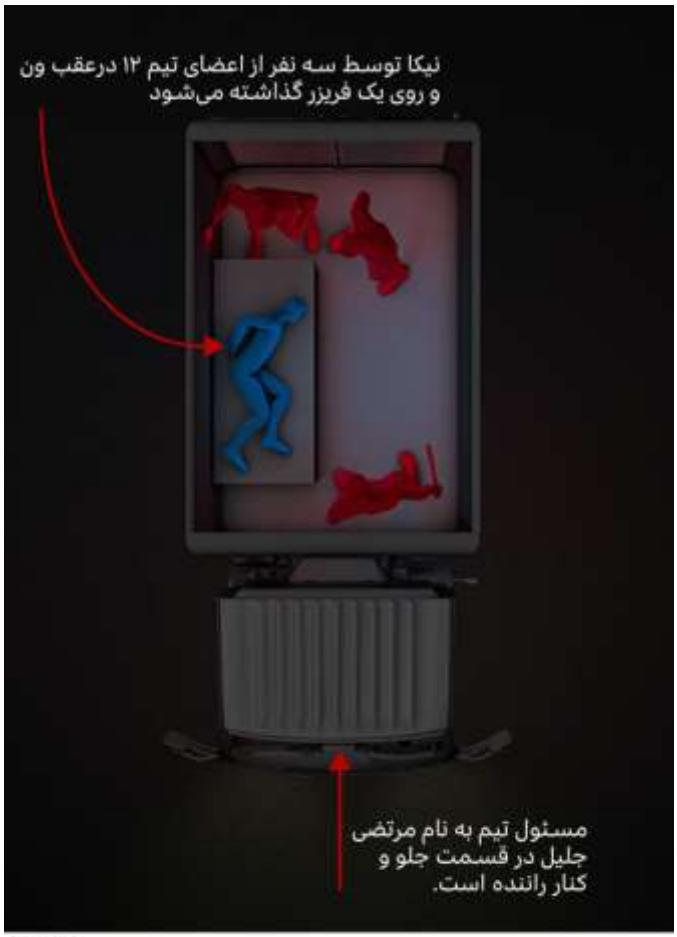

BBC

مفصل با اعضای تیم‌های امنیتی ناظر بر اعتراضات تهیه شده است.
گزارش با شهادت اعضای چند واحد امنیتی مخفی شروع می‌شود.
در گزارش آمده که یکی از این تیم‌ها - تیم ۱۲ - به یک نوجوان به دلیل رفتار «جسورانه» و تماس‌های مکررش با تلفن مشکوک شده و تصور می‌کنند او نقش «هدایت» معترضان را بر عهده داشته باشد.
این تیم یکی از عوامل خود را به عنوان معترض به میان جمعیت فرستاد تا نیکا را زیر نظر بگیرد و از نقشش مطمئن شود. بر اساس این گزارش، مامور مخفی برای دستگیری نیکا با اعضای تیم تماس گرفت. اما نیکا فرار می‌کند.
خاله نیکا قبلاً به بی‌بی‌سی فارسی گفته بود که آن شب نیکا با یکی از دوستانش تماس گرفته و گفته بود که توسط نیروهای امنیتی تعقیب می‌شده است.
این گزارش می‌گوید که تقریباً یک ساعت طول می‌کشد تا دوباره نیکا دیده می‌شود. این باراو را بازداشت کردند و در خودروی تیم - یک وانت یخچال‌دار بدون آرم - سوار کردند.

نیکا با سه عضو تیم ۱۲ - آرش کلهر، صادق منجزی و بهروز صادقی در قسمت عقب بود.
سرپرست تیم آنها مرتضی جلیل جلوتر با راننده بود.

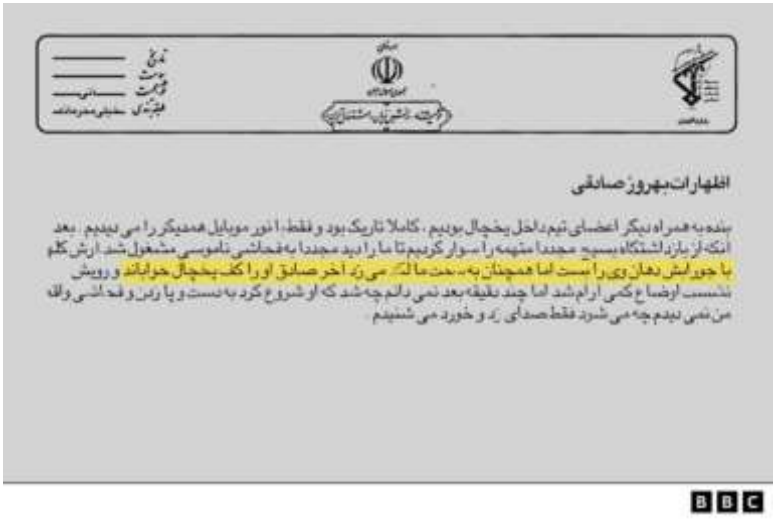

اظهارات بهروز صادقی

بنده به همراه دیگر اعضای تیم داخل پخچال بودیم. کاملا تاریک بود و فقط، انور موبایل همدیگر را می دیدیم. بعد انکه از بازداشتگاه بسیج مجددا متهمه را سوار کردیم تا ما را دید مجددا به فحاشی ناموسی مشغول شد ارش گلهر با جوراب دهان وی را بست اما همچنان به سمت ما لگد می زد. آخر صادق خواباند و رویش نشست. اوضاع کمی آرام شد.

در این گزارش آمده است که گروه سپس سعی کردند جایی برای بردن او پیدا کنند.
آنها به یک مقر موقت پلیس در آن نزدیکی را امتحان کردند، اما به دلیل شلوغ بودن آن محل به جای دیگری رفتند.
آنها ۳۵ دقیقه رانندگی کردند و او را به یک بازداشتگاه بردند. رئیس بازداشتگاه ابتدا با پذیرش نیکا موافقت کرد. اما بعد نظرش عوض شد.
او به بازپرس گزارش گفت: »متهم [نیکا] مدام فحش می داد و شعار می داد. در آن زمان ۱۴ زن بازداشتی دیگر در بازداشت بودند و تصور من این بود که او ممکن است بقیه را تحریک کند.«
«نگران بودم باعث شورش شود.»
در این گزارش آمده است که مرتضی جلیل بار دیگر برای مشاوره با ستاد فرماندهی سپاه تماس گرفت و به او گفته شد بازداشتی را به زندان اوین ببرند.
در مسیر، او گفت که صداهایی را از پشت سرش و از عقب وانت می‌شنید.
بر اساس شهادت محافظان نیکا که در گزارش درج شده ما می‌دانیم عامل این صداها چه بوده است.

«اما چند دقیقه بعد نمی‌دانم چه شد که او شروع کرد به دست و پا زدن و فحاشی. واقعا من نمی‌دیدم چه می‌شود فقط صدای زد و خورد می‌شنیدم.«
اما آرش کلهر جزئیات هولناک بیشتری ارائه کرده است.
او می گوید برای مدت کوتاهی موبایلش را روشن کرد و صادق منجزی را دید که «همانگونه که روی متهمه نشسته است دستش در شلوار اوست».
آرش کلهر گفت »بعد از آن کنترل اوضاع از دست همه ما خارج شد.«
او نمی‌داند... چه کسی [این کار را انجام می‌داد]، اما می‌توانست صدای ضربه‌های باتوم به متهم [نیکا] را بشنود... »من هم مشغول زدن لگد و مشت بودم اما واقعا نمی‌دانم به بچه‌های خودمان می‌خورد یا متهمه.«
اما صادق منجزی اظهارات آرش کلهر را رد کرد. گفت او با »انگیزه حسادت حرفه‌ای« این حرف‌ها را زده است.
او دست بردن داخل شلوار نیکا را تکذیب کرد - اما گفت انکار نمی‌کند که وقتی روی او نشسته بود و باسن نیکا را لمس کرد، باعث »تحریکش « شد.
او گفت این باعث شد نیکا - علیرغم اینکه دستانش پشت سرش بسته شده بود - او را چنگ بزند و و تکان بخورد و این باعث شد او بیفتد.

توضیح تصویر،بی‌بی‌سی برای حفظ امنیت افرادی که اسناد را به دستش رسانده‌اند آنها را بازسازی کرده است
«او به صورتم لگد زد، منهم مجبور شدم از خودم دفاع کنم.«
از داخل وانت مرتضی جلیل به راننده گفت که کنار بزند.
او در عقب را باز کرد و پیکر بی‌جان نیکا را دید.
او گفت که خون را از روی سر و صورت نیکا که »وضعیت خوبی نداشتند «پاک کرد.
این اظهارات با گفته‌های مادر نیکا هماهنگ است. قابل ذکر است که مادر نیکا بعد از دیدن جسد دخترش در سردخانه، از وجود اثر ضربات بر سر و صورت او خبر داده بود. همچنین گواهی فوت نیکا که در مهر ۱۴۰۱ به دست بی‌بی‌سی فارسی رسید حکایت داشت او در اثر «جراحت‌های متعدد ناشی از ضربات با جسم سخت» فوت کرده است.

اظهارات بهروز صادقی

بنده به همراه دیگر اعضای تیم داخل پخچال بودیم. کاملا تاریک بود و فقط، انور موبایل همدیگر را می دیدیم. بعد انکه از بازداشتگاه بسیج مجددا متهمه را سوار کردیم تا ما را دید مجددا به فحاشی ناموسی مشغول شد ارش گلهر با جورابش دهان وی را بست اما همچنان به سمت ما لگد می زد. آخر صادق خواباند و رویش نشست. اوضاع کمی آرام شد. اما چند دقیقه بعد نمی‌دانم چه شد که او شروع کرد به دست و پا زدن و فحاشی. واقعا من نمی‌دیدم چه می‌شود فقط صدای زد و خورد می‌شنیدم.

اظهارات ارش کلهر

وی اشعار داشته است وقتی متهمه مجددا شروع به داد و بیداد و تقلا کرد لحظه ای موبایلش را روشن کرده و دیده صادق منجزی همانگونه که روی متهمه نشسته است دستش در شلوار اوست
ارش کلهر حاضر به سوگند خوردن نیز برای مشاهداتش است
کلهر همچنین می گوید پس از آن کنترل از دست همه ما خارج شد و نمی داند چه کسی اما صدای خوردن باتوم به متهمه و اتاق پخچال را می شنیده خود وی نیز می گوید من هم مشغول زدن لگد و مشت بودم اما واقعا نمی دانم به بچه های خودمان می خورد یا متهمه

توضیح تصویر،آیدا شاکرمی (راست) خواهر بزرگ نیکا به تازگی بازداشت و بعد از چند روز آزاد شد

مرتضی جلیل، مسئول تیم اذغان کرد که تلاش نکرده تا به جزییات وقایع پی ببرد.
«فقط به این فکر می‌کردم که چطور او را منتقل کنم و از هیچ کس سئوالی نکردم. فقط پرسیدم: نفس می‌کشد؟ فکر کنم بهروز صادقی بود که جواب داد: نه مرده است.«
جلیل که یک جسد روی دستش مانده بود برای بار سوم با ستاد سپاه تماس گرفت.
این بار او با یک افسر ارشدتر صحبت کرد با اسم مستعار نعیم ۱۶.
نعیم ۱۶در بازجویی‌ها گفت: »ما قبلا هم در پایگاه کشته داشتیم و من نمی‌خواستم تعداد اینها به ۲۰ نفر برسد. آوردن او (نیکا) به پایگاه مشکلی را حل نمی‌کرد.«
او به جلیل گفت که جسد را »در خیابان بیندازد .«جلیل گفت که جسد نیکا را خیابان خلوتی در بزرگراه یادگار امام گذاشته است.
گزارش نتیجه‌گیری کرده که تعرض جنسی در پشت وانت باعث شروع درگیری شده و ضربات زده شده از سوی تیم ۱۲ مرگ نیکا را به همراه داشته است.
در گزارش آمده است: »از سه باتون و سه شوکر استفاده شده بود. مشخص نیست کدام ضربه باعث مرگ شده است.«
این گزارش با شرح وقایع اعلام شده از سوی دولت در مورد نیکا در تضاد است. یک ماه بعد از خاکسپاری نیکا، تلویزیون دولتی ایران نتیجه تحقیقات رسمی را اعلام کرد که بر اساس آن نیکا از ساختمانی به پایین پریده و کشته شده است.
در این گزارش تصاویری از یک دوربین مدار بسته پخش شد که در آن فردی ادعا می‌کرد نیکا وارد یک ساختمان مسکونی شده است. ولی مادر نیکا در یک گفتگوی تلفنی به بی‌بی‌سی فارسی گفت او »به هیچ وجه نمی‌تواند تأیید کند که این فرد نیکاست.«
نسرین شاکرمی بعد در یک مستند پخش شده از بی‌بی‌سی درباره ادعای مقامات حکومتی درباره کشته شدن معترضان گفت که »همه ما می‌دانیم که آنها دروغ می‌گویند.«
در تحقیقات »بی‌بی‌سی آی «تنها به محتوای گزارش توجه نشده بلکه به این موضوع پرداخته شد که گزارش تا چه حد می‌تواند قابل اعتماد باشد.
در مواردی اسنادی که تحت عنوان سندهای رسمی مربوط به ایران در اینترنت منتشر شده‌اند جعلی از آب درآمدند.
البته تشخیص بیشتر این اسناد ساختگی آسان است، با توجه به اینکه شکل ظاهری‌شان به اسناد رسمی شباهتی ندارد، مثلا سربرگ یا فاصله‌های غیرمعمول یا اشتباهات عمده دستورزبانی و املایی در آنها دیده می‌شود.
به طور مثال بعضی از این اسناد با توجه به تاریخشان ممکن است حاوی آرم سازمانی یا نام اداره اشتباهی باشند.
یکی دیگر از نشانه‌های مدارک جعلی ادبیات به کار گرفته شده در آنهاست که گاهی با شیوه خاص نگارش رسمی در ایران مطابقت ندارد.
سندی که در تحقیقات بی‌بی‌سی بررسی شده چند مورد از این ناهماهنگی‌ها را داشت. مثلا پلیس ناجا که در گزارش آمده در آن زمان به عنوان فراجا شناخته می‌شد.
به همین دلیل برای اطمینان از اصالت سند آن را به یک مأمور سابق اطلاعاتی ایران دادیم که صدها گزارش مشابه را قبلا دیده بود.
او با استفاده از یک کد رسمی که روزانه توسط مسئولان اطلاعاتی در ایران صادر می‌شود، با آرشیو سپاه پاسداران تماس گرفت تا در مورد وجود چنین گزارشی مطمئن شود.
در پاسخ تأیید شد که چنین گزارشی وجود دارد و بخشی از یک پرونده ۳۲۲ صفحه‌ای درمورد اعتراضات ضد حکومتی سال ۱۴۰۱ است.
او به »بی‌بی‌سی آی «اطمینان داد که این سند واقعی است هر چند که بی‌بی‌سی نمی‌تواند ۱۰۰ درصد در این باره مطمئن باشد.
دسترسی ویژه او به سپاه پاسداران کمک کرد تا یک معمای دیگر هم حل شود و آن هویت نعیم ۱۶ بود. مردی که به تیم گفته بود تا پیکر نیکا را به خیابان بیندازند.
او برای این کار یک تماس دیگر با این نیروی نظامی گرفت و به او گفته شد که نعیم ۱۶ نام مستعار ارتباطی برای سروان محمد زمانی است که در سپاه خدمت می‌کند.
این نام در میان حاضران در جلسه‌ای پنج ساعته درباره مرگ نیکا به چشم می‌خورد، جلسه‌ای که در گزارش خلاصه آن آمده است.
بی‌بی‌سی این ادعاها را با سپاه پاسداران و دولت ایران در میان گذاشت ولی پاسخی دریافت نکرد.
تا جایی که بی‌بی‌سی اطلاع دارد کسانی که مسئول مرگ نیکا بودند مجازات نشده‌اند.

سرنخی برای اینکه چرا ممکن است آنها مجازات نشده باشند را می توان در خود سند یافت. در کنار نام همه اعضای تیم ۱۲ - که در جلسه حضور داشتند - عنوان »حزب الله «قید شده است.
به نظر می‌آید اشاره به این گروه برای توصیف کسانی بکار رفته که توسط سپاه مورد استفاده قرار گرفته‌اند ولی گاه خارج از حوزه قضایی این نهاد فعالیت می کنند.
در گزارش آمده است: »از آنجایی که افراد فوق متعلق به نیروهای حزب الله بوده‌اند، پیگیری این پرونده فراتر از اخذ تعهد و ضمانت امنیتی لازم امکان پذیر نبوده است.«
از طرف دیگر نعیم ۱۶ که عضو سپاه است بصورت کتبی توبیخ شده است.
بر اساس گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل، در جریان جنبش »زن، زندگی، آزادی«، ۵۵۱ معترض توسط نیروهای امنیتی ایران کشته شدند که بیشتر آنها در اثر شلیک گلوله به قتل رسیدند.
اعتراضات بعد از چند ماه و در پی سرکوب خونین نیروهای امنیتی فروکش کرد. در پی اعتراضات فعالیت گشت ارشاد تا مدتی بسیار محدود بود، اما در چند هفته گذشته سرکوب جدیدی برای مقابله با عدم رعایت پوشش اجباری مورد نظر حکومت ایران آغاز شده است.
خواهر بزرگ نیکا، آیدا در میان افرادی بود که به تازگی و در جریان موج تازه مقابله با زنان در ایران چند روز بازداشت شد.

بیانیه، قطعنامه، اطلاعیه، اعلامیه؛ تفاوت‌ها،

محمود معمارنژاد

این روزها که بازار رسانه‌ها، خاصه شبکه‌های ایرانی در برون مرز، با خبرهای احتمال گسترش جنگ بین اسرائیل و رژیم اسلامی، داغ است و اطلاعیه نویسی و نشر بیانیه نیز در میان سیاسی اندیشان ایرانی، بازار گرمی یافته است. در رسانه‌های ایرانی و تا حدودی در میان شبکه خبری بین المللی، گستردگی، تبعات و شعاع جنگ محتمل بین اسرائیل و جمهوری اسلامی، داغ ترین موضوع روز است. این همه توجه رسانه‌ای به مسئله جنگ در منطقه‌ای که غالبا ناآرام و جنگ خیز است، پیش بینی یک فینال هولناک، پس از جنگ و گریزهای آشکار و پنهان چهل و چند ساله، پوشش آن در دنیای رسانه، به سیاق کار رسانه امری معمول و عادی است. چیزی که اما در میان اهالی سیاست اندیش ایرانی نامعمول و مغشوش است، گسترش بیانیه نویسی و نگارش اطلاعیه و اعلامیه و نشر آن از سوی افراد و گروه‌ها است، بی آن که به لحاظ ماهوی به تفاوت و جایگاه هر کدام، دقت گردد. به طور مشخص، بین دو عبارت اطلاعیه و بیانیه تفاوت مفهومی و کاربردی وجود دارد اما در ادبیات سیاسی این روزها بدان توجه کافی نمی‌شود. هر کدام از این دو واژه، (و نیز اعلامیه و قطعنامه که در زیر بدان اشاره خواهد شد) متناسب با شرایط و موضوعیت، در جایگاه خود کارکرد می‌یابند. به طور نمونه ماهیت و ساختار یک اطلاعیه می‌تواند بر ویژگی خبری آن استوار باشد، اما در نگارش بیانیه، نظرگاه تحلیلی و جمعبندی اعتقادی افراد، یا یک گروه و حزب، دارای اهمیت است. اطلاعیه بر اساس ماهیت خبری می‌تواند از سوی یک شخص یا افراد معدود و یا از سوی نهادی تولیدی و اقتصادی هم صادر شود، اما ذات بیانیه عموما سیاسی و گاهی اجتماعی و مدنی است. به عبارت دیگر اطلاعیه از فوریت خبری و انتقال پیام برخوردار است. بیانیه اما دارای ویژگی و کارکرد متفاوتی نسبت به اطلاعیه است. فضای تحلیلی مبتنی بر تعقل و نقد شرایط در بیانیه مشهود است و ساختار آن بر پایه مقدمه، تحلیل شرایط و خواست، هدف، جمعبندی و رسالت مندی شکل می‌یابد. بیانیه، ذاتی انتقادی و مطالبه گر دارد؛ اطلاعیه اما، می‌تواند موجودیتی آگاهی دهنده، افشاگرانه و پیامی معطوف به فراخوان در خود داشته باشد. تفاوت دیگر آن است که اطلاعیه قبل از هر اقدامی مثل گردهمایی، بدون تاکید بر خواسته‌ها نشر می‌یابد. در همین حال، بیانیه غالبا یک جمعبندی نظری و با تاکید بر خواسته‌های جمعی، خوانده یا منتشر می‌شود. تفاوت دیگر آن است که در نگارش بیانیه، بیان خواسته‌های ملی طبق موازین حقوق متعارف بین المللی به صورت واقع بینانه، نه پیچیده در کلمات شعارگونه و خواست احساسی آرزوها طرح می‌گردد.

اعلامیه ـ بیانیه ـ اطلاعیه، توضیح بیشتر

در همین حال واژه دیگری نیز وجود دارد که گاه، با اطلاعیه و کم تر با بیانیه، خلط می‌گردد. در تعریف اعلامیه، اطلاعیه و بیانیه می‌توان به این نکات توجه کرد:
"اعلامیه و یا «Promulgation»، عبارت از گام نخست اعلام رسمی یک قانون، مطلب کتبی و یا شفاهی است، که بعد از نهایی شدن از طرف دولت، حزب و یا یک جمعیت، جهت آگاه ساختن مردم بر آن امر صادر می‌گردد.
۲- بیانیه و یا «manifesto»، به متن و یا نوشته ئی گفته می‌شود، که از سوی یک سازمان، حزب یا شخص مسئولی در زمینه خاصی »بیان اصول، عقاید و اهداف«، بطور رسمی و یا غیر رسمی صادر می‌شود و در آن اطلاعاتی به تفصیل بیان می‌گردد و مبین اعلام عمومی نیات و برنامه‌هائی می‌باشد که به وسیله دولت و یا یک حزب سیاسی بیان و صادر می‌شود.
۳- اطلاعیه و یا «announcement»، به خبر شفاهی و یا کتبی گفته می‌شود، که جهت آگاه کردن دیگران از امری چون »خطرات و مشکلات احتمالی و...«، نشر و پخش می‌گردد. با این وجود، متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی ما - مردم و شرایط ایران- بیش از دو نکته اعلامیه و اطلاعیه، تمرکز این نوشته می‌تواند بر نگارش بیانیه استوار باشد. به طور متعارف نوشتن بیانیه از این شیوه و راهکارها پیروی می‌کند:

روش اتخاذ مواضع و تهیه بیانیه:
بررسی وضعیت موضوع مورد بحث با انتخاب ۲یا ۳نفر از اعضای اصلی یک نهاد یا گروه، جهت تهیه پیش نویس بیانیه انجام می‌شود.

روش تنظیم بیانیه:
عنوان مورد خطاب، به چه کسی، گروهی، یا چه کشور و نهادی در بالای متن اصلی بیانیه آورده شود.

تنظیم مقدمه مرتبط با موضوع:
نوشتن یک مقدمه خوب در مورد موضوع و متن اصلی بسیار مهم و ضروری است و نوشتن آن باعث می‌شود که مخاطبین با آمادگی بهتری وارد متن اصلی شوند و ذهن مخاطب را مهیا می‌کند تا مطلب را حت تر و بهتر برای مخاطب یا مخاطبین تعریف کند. متن باید در قالب پاراگراف های متعدد سامان یابد. هر پاراگراف یک موضوع مجزا باید داشته باشد که کلمات ِ آغازین شروع هر پاراگراف، نشان دهنده موضوع آن پاراگراف است. در هر پاراگراف نیز جملات ساده و کوتاه بیانگر محتوای مدنظر باید باشد. متن بیانیه باید در قالب این پاراگراف ها انسجام و یکپارچگی کلی خود را حفظ نماید. از محتوای آشنا برای مخاطب شروع کند و به نقطه نهایی ختم گردد. در انتها نیز باید مطالبات خود را شفاف و صریح مطرح نماید.

نوشتن نتیجه در موضوع مورد بحث و موضع گیری:
نویسندگان بیانیه بعد از نگارش نتیجه در خصوص موضوع مورد بحث، بلافاصله در پاراگراف بعدی می‌توانند مواضع خود را بیان کند.

انتشار بیانیه:
بعد از تصحیح و تنظیم بیانیه توسط اعضای منتخب و پیشنهاد دهنده، محل نشر می‌تواند در فضای مجازی شامل شبکه‌های اجتماعی، خبرگزاری ها و سایت های خبری و یا بسترهای فیزیکی باشد. واضح است که موضوع بیانیه، مخاطب اختصاصی را آن تعیین می کند که کدامیک از این بسترها باید موردِ اولویت قرار بگیرد. ارسال بیانیه ها به مسئولین و فعالین مرتبط با موضوع بیانیه و رسانه های ضروری نیز می تواند به بهتر دیده شدن و اثرگذاری بهتر بیانیه، کمک مهمی نماید.

زمان نشر:
وقتی موضوعی در جریان است و به تیتر رسانه ها تبدیل و توجه برانگیز می‌شود بهترین زمان و فرصت برای انتشار بیانیه های مرتبط به آن موضوع است. زمان از دست برود و موضوع به سردی بگراید، دیده شدن بیانیه سخت تر و گاه ناممکن و ابتر می شود.

نکته پایانی این که بیانیه با قطعنامه تفاوت دارد.
قطعنامه طرحی پیشنهادی‌است که توسط مجمعی تصویب می‌شود. ماهیت قطعنامه عموماً می‌تواند هر چیزی باشد که به واسطهٔ پیش نویس طرح، پیشنهاد می‌شود. قطعنامه در نظام حقوقی بین‌المللی از اعتبار مختلفی برخوردار است. برخی از قطعنامه‌ها جنبهٔ الزامی و برخی صرفاً جنبهٔ اعلامی یا توصیه‌ای دارند.

بیانیه متنی است که یک شخص یا گروه از آن برای بیان اصول، عقاید و اهداف خود به عموم استفاده می‌کند. رسمیت بیانیه‌ها، با توجه به بیان‌کنندهٔ آن‌ها و مطالب بیان‌شده و اهمیت آن به اندازه قطعنامه نیست. در واقع قطعنامه یک طرح پیشنهادی است که توسط مجمعی تصویب می‌شود. اصولا ماهیت قطعنامه در خصوص هر چیزی می‌تواند باشد که به واسطه‌ی طرح پیشنهاد می‌شود.

محمود معمارنژاد

-●برای نگارش متن فوق از چند منبع استفاده شده است.

تعطیلی یا معطلی !

نویسنده

علیرضا مهدیه

ظاهرا قرار است پنجشنبه ها رسما تعطیل شود و طرح تعطیلی شنبه ها که به پیشنهاد بخش خصوصی، تشکل‌ها و فضای فکری جامعه و به علت اختلاف کمتر با روزهای کاری جهان، پیشنهاد شده بود، مسکوت مانده و به نوعی رد شود

اما خارج از پایین بودن بهره‌وری، ایران بیشترین تعطیلی‌های مناسبتی را در جهان دارد و اگر تعطیلات آخر هفته، دو روز شود، تعطیل تر هم خواهیم شد.

و اینکه اقتصاد را فقط روزها و تعطیلی‌ها نمی‌سازند، بلکه این سیاست ها، سیستم ها، نوآوری ها، بهره‌وری ها و ارزش‌آفرینی ها هستند که پایه اقتصادی یک کشور را می‌سازند. ساعات کار در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از کشورهای توسعه‌نیافته، کمتر است و گاها با زمان آزاد و ریست بیشتر، راندمان بیشتری نیز ثبت می‌کنند.

و ما در کم کاری و کم بهره‌وری، بیشتر معطلیم تا بهره‌ور و کمتر ارزشی را تولید می‌کنیم و فارق از تورم، دارایی ملی و حتی فردی خلق می‌نماییم.

در آخر اینکه شنبه ها از پنجشنبه ها بهتر است ولی به اندازه یک کاغذ از کاغذهایی که زمانی کاغذ پاره خوانده شدند و عوامل سقوط اقتصادی گردیدند، تاثیر نخواهند داشت.

او ، شاعر ناله های زارِ وطنم
آیینه ی قلب داغدارِ وطنم،
می گفت که امروز مبارک باشد
بر جمله ی #کودکان_کارِ وطنم
تمام روزهای خوبِ تقویم
به بی دردانِ عالَم گشته تقدیم
غم یک مملکت را کرده تقدیر
میان کودکانِ کار تقسیم
#سعید_عندلیب

اول ماه مه روز جهانی کارگر گرامی باد

نایان شاه—برگردان: عرفان ثابتی

اعتصاب غذا در طلب دنیایی بهتر

هیچ اعتراضی به اعتصاب غذا در زندان شبیه نیست. به‌سختی می‌توان برای آن قرینه یا همتایی یافت. اگر عقیده داشته باشیم که انسان دست به هر کاری می‌زند تا زنده بماند، در این صورت وقتی کسی تصمیم می‌گیرد که بدنش را از غذا محروم کند حیران و نگران خواهیم شد. زندانی با امتناع از غذا خوردن ــ برای روزها، هفته‌ها یا حتی ماه‌ها ــ از دستورِ غریزی مبنی بر زنده ماندن سرپیچی می‌کند. با این همه، جوهره‌ی اعتصاب غذا عبارت است از مبارزه با استفاده از بدنِ خود به این طریق.

اصطلاح »اعتصاب غذا«، که در اواخر قرن نوزدهم در زبان انگلیسی برای توصیف نوعی اعتراض در زندان‌های روسیه وضع شد، پس از رواج جهانیِ اعتصاب غذا به‌عنوان شکلی از اعتراض در قرن بیستم به زبان‌های گوناگون ترجمه شد. این اصطلاح در ظاهر نوعی تناقض‌گویی است. اعتصاب معمولاً حاکی از نوعی وقفه یا توقف است: کم‌کاری، غیبت از محلِ کار، خودداری از پرداخت اجاره‌بها، اعتراضِ نشسته و دست کشیدن از کار ــ روش‌هایی که کارگران از طریق آن تولید را مختل می‌کنند یا از انجام وظایف سر باز می‌زنند تا از مراجع قدرت امتیاز بگیرند. اما اعتصاب غذا مستلزم آن است که خودِ اعتصاب‌کننده از غذا خوردن دست بکشد. اعتصاب غذا به‌جای آنکه از نظر مادی به حریف صدمه بزند، به شکل نگران‌کننده‌ای خودِ اعتصاب‌کننده را دچار درد و رنج می‌کند. با وجود این، اعتصاب غذا مسئولیتِ خودویرانگریِ اعتصاب‌کننده را به گردن حکومت می‌اندازد و زندانبان را در جایگاه مقصر می‌نشانَد.

اعتصاب غذا با ایده‌ی شناخته‌شده‌ترِ روزه ــ پرهیز از همه یا بعضی غذاهای خاص ــ که سابقه‌اش به چند هزار سال می‌رسد، تفاوت دارد. روزه نوعی شعائر و مناسک است و اغلب هدفی مذهبی دارد... .

زندانی‌ای که به اعتصاب غذا روی می‌آورد بحران می‌آفریند و، مهم‌تر اینکه، خود به مظهرِ این بحران بدل می‌شود. هرچند محرومیت از غذا خشونتی را علیه این زندانی اِعمال می‌کند اما اعتصاب غذا با خودکشی یا خودسوزی، که به مرگِ سریع و آنی می‌انجامد، تفاوت دارد. اعتصاب غذا اعتراضی طولانی است. طولانی‌بودنِ اعتصاب غذا صرفاً معلول عزم و اراده‌ی زندانی برای نادیده گرفتن نشانه‌های جسمانیِ گرسنگی و مقاومت در برابر فشارهای مسئولان، زندانبانان، دیگر زندانیان، اعضای خانواده و پزشکان برای ازسرگرفتنِ غذا خوردن است. روندِ وخامت وضعیت جسمانیِ ناشی از اعتصابِ غذا آهسته است ــ روزها، هفته‌ها و در برخی موارد حتی ماه‌ها طول می‌کشد تا وضعیت جسمانیِ زندانی به‌شدت وخیم شود و او در آستانه‌ی مرگ قرار گیرد. در نتیجه، برای پاسخ دادن به خواسته‌های این زندانی زمان هست و او و حامیانش فرصت دارند تا با استفاده از اهرم اعتصابِ غذا به اهدافِ خود دست یابند.

مسئولان دولتی و مخالفانِ این زندانی اعتصاب غذای او را کاری نسنجیده و ناشی از عصبانیت، بی‌اهمیت و بی‌ارزش، یا حتی نوعی فریبکاری و اخاذی می‌خوانند. حتی وقتی هم که آن‌ها این اقدام را مهم می‌خوانند هدفشان این است که اعتصاب‌کنندگان را به خشونت و آسیب رساندن به کشور و جامعه متهم کنند. اما مقام‌های دولتی بیش از هر چیز امیدوارند که این اعتراض کوتاه و محدود باشد. وقتی اعتصاب غذا طولانی می‌شود و گسترش می‌یابد مسئولان دولتی مضطرب و نگران می‌شوند. در چنین مواردی مقام‌های دولتی مجبورند که با اکراه مسئولیت مرگ و زندگیِ فرد اعتصاب‌کننده را بپذیرند و با این مسئله دست‌وپنجه نرم کنند که چطور می‌توانند این تقصیر را به گردنِ دیگران بیندازند یا نقشِ خود را کم‌اهمیت جلوه دهند.

فارغ از هر اختلاف‌نظری، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که بدنِ زندانیِ اعتصاب‌کننده در کانونِ توجه قرار می‌گیرد و به حدس و گمانه‌زنی و نگرانی دامن می‌زند. در نتیجه، خواسته‌های این زندانی اهمیت می‌یابد. اعتصاب غذا به‌ندرت اولین گزینه‌ی اعتراض در زندان است. اعتصابِ غذا معمولاً پس از اعتراض‌ها، دادخواست‌ها، ابراز نارضایتی‌ها و دیگر اعتصاب‌ها رخ می‌دهد. زندانی‌ای که به اعتصاب غذا روی می‌آورد مبارزه با مراجع قدرت را به سطح دیگری ارتقا می‌دهد، مبارزه‌ای که در آن پای مرگ و زندگی در میان است و زندانی در آن دستِ بالا را دارد.

کسانی که اعتصاب غذا می‌کنند، می‌گویند خواهان مرگِ خود نیستند. با وجود این، به نظر می‌رسد که آماده‌ی مردن‌اند. آن‌ها زمامِ معنا و نحوه‌ی مرگِ خود را در دست می‌گیرند و آن را به‌عنوان نوعی تهدید علیه مراجع قدرت به کار می‌برند. اما از همه مهم‌تر آنکه از این وضعیت به‌عنوان فرصتی بهره می‌برند تا مطالباتِ خود درباره‌ی تغییر امور را به گوش مردم و مسئولان برسانند. پافشاریِ آن‌ها به مسئولان می‌فهماند که اعتصاب‌کنندگان مصمم‌اند که با استقامت بر دشمنان غلبه کنند. زندانبانان با این معضل مواجه‌اند که چگونه دوباره بر این زندانی اِعمال قدرت کنند، زندانی‌ای که هرچند به علت اعتصاب غذا از رمق افتاده اما در عین حال به حریفی سرسخت بدل شده است. نتیجه‌ی این مبارزه به این امر بستگی دارد که چه کسی بیشتر دوام خواهد آورد... .

کسانی که به اعتصاب غذا روی می‌آورند عمدتاً زنده می‌مانند. اکثر کسانی که در این کتاب به آن‌ها می‌پردازیم از اعتصابِ غذای خود جانِ سالم به در بردند. آن‌ها حتی پس از هفته‌ها یا ماه‌ها گرسنگی، غذا خوردن را از سر گرفتند و در زندان دوام آوردند. بسیاری از آن‌ها سرانجام آزاد شدند و آزادی‌شان نشانه‌ی حقانیتِ آرمانِ سیاسی‌شان شمرده شد. بسیاری از آن‌ها به فعالیت و مبارزه برای ایجاد آینده‌ای متفاوت از تجربه‌ی خود ادامه دادند.

اعتصابِ غذا می‌تواند انسان را از پا بیندازد و او را در آستانه‌ی مرگ قرار دهد. این امر ما را به فکر فرو می‌برَد که چرا آدم‌ها به میل و اختیارِ خود چنین درد و رنجِ شدیدی را تحمل می‌کنند ــ چه چیز سبب می‌شود که در برابر درد و رنج و خطر مرگِ احتمالی مقاومت کنند؟ با وجود این، مبارزه‌ی آن‌ها تنها معطوف به این نیست که چقدر می‌توانند مقاومت کنند و هزینه بپردازند؛ بخشی از مبارزه بر سرِ این است که آیا اعتصاب‌کننده می‌تواند جامعه را وادار کند که به سخنِ او گوش فرا دهد یا نه. در هنگام ناامیدیِ شدید، فردی که اعتصابِ غذا کرده چطور در دل امید می‌پرورد که می‌تواند صدایش را از پشت میله‌های زندان به گوشِ مردم برساند؟

این اطمینان به قدرتِ ارتباط ــ اینکه گفتار و کردارشان می‌تواند بر دیگران تأثیر بگذارد و آن‌ها را به پاسخ‌گویی به مطالباتشان وادارد ــ دلگرم‌کننده‌ترین بارقه‌ی امید برای ناظران و مایه‌ی پیروزیِ اعتصاب‌کنندگان است. به‌رغم نگرانی‌ها، شک‌وتردیدها و وضعیت مخاطره‌آمیزِ جسمِ محروم از غذایشان، کسانی که دست به اعتصابِ غذا می‌زنند مطمئن‌اند که می‌دانند چه می‌خواهند و یقین دارند که می‌توانند وجدانِ دیگران را بیدار کنند. کسانی که با اعتصابِ غذا جانِ خود را به خطر می‌اندازند در واقع اعلام می‌کنند که برای زنده ماندن محتاج کمک و حمایتِ جامعه‌اند. در نتیجه، اعتصابِ غذا نه تنها نگرشِ اعتصاب‌کنندگان به فرد بلکه نگرشِ آن‌ها به جامعه را نیز آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که این اعتراض ماهیتی اساساً آرمان‌خواهانه دارد.

زندانیان اعتصاب غذا می‌کنند تا دیگران صدای آن‌ها را بشنوند و به زندگی‌شان اهمیت دهند. آن‌ها از طریق جسمِ خود با صدایی رسا اعلام می‌کنند که آگاه و هشیارند. تا زمانی که صدایشان شنیده نشود و به رسمیت شناخته نشوند، از اعتصابِ غذا دست نمی‌کشند. انسان چقدر می‌تواند در برابر قدرتِ زندان مقاومت کند؟

کسانی که اعتصاب غذا می‌کنند با گفتار و رفتارشان قدرت و نظمِ سیاسیِ اطرافِ خود را مختل می‌کنند. آن‌ها نظمِ سیاسی را به لرزه درمی‌آورند. سلطه سرسخت اما غیرقابل‌دوام است. تغییر حتمی است، اما در چه جهتی؟ آیا می‌توانیم بفهمیم که اعتصاب‌کننده در پی چیست؟ آیا به نشانه‌ای، علامتی یا عطشی در او برای دنیایی دیگرگون پی می‌بریم؟

برگردان: عرفان ثابتی

نایان شاه استاد آمریکاشناسی و قومیت و تاریخ در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی است. آنچه خواندید برگردان گزیده‌هایی از مقدمه‌ی کتاب زیر است:

Nayan Shah (2022) **Refusal to Eat: A Century of Prison Hunger Strike**, University of California Press.

حجاب حجاب شعارشون
دزدی و غارت کارشون

گفت‌وگوی محمد فتاحی با یدالله خسروشاهی

انگلیسی‌ها با کارگران نفت مثل برده رفتار می‌کردند

مروری بر تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت به مناسبت

اول ماه می

تاکنون پژوهش‌ها و مطالعات مختلف و قابل‌توجهی درباره تاریخ اعتراضات و مبارزات کارگران در ایران انجام شده است که هر یک از منظری خاص به سیر شکل‌گیری اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری در ایران پرداخته‌اند. این مطالعات همچنین به موضوعات دیگری نظیر نقش احزاب در مبارزات کارگران، نقش کشورهای خارجی، جنبش چپ و مبارزات کارگران و... توجه کرده‌اند. اما آنچه معمولاً در پژوهش‌ها و مطالعاتی این‌چنینی مغفول می‌ماند، روایت‌های خود کسانی است که در روند شکل‌گیری شوراها و تشکل‌های کارگری نقش داشته‌اند. روایت کارگران و فعالین کارگری تصویری جان‌دارتر و ملموس‌تر از زیست کارگران و مبارزات آن‌ها به دست می‌دهد و از این‌رو به همان اندازه که کار پژوهشی درباره مبارزات کارگری در ایران حائز اهمیت است، تاریخ شفاهی مبارزات کارگران و روایت فعالین کارگری نیز از اهمیت برخوردار است. نقش کارگران صنعت نفت در تاریخ مبارزات کارگری در ایران و حتی به شکل عامتر در تاریخ معاصر ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. یدالله خسروشاهی، یکی از چهره‌های شاخص فعالین کارگری شرکت نفت و به‌طور کلی از چهره‌های مهم جنبش کارگری در ایران به شمار می‌رود. او پیش از مرگش، در قالب چند مصاحبه به روایت تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت پرداخته بود. روایت او بخش‌های مهمی از شکل‌گیری شورای کارگران نفت و مبارزات کارگران صنعت نفت در دوره‌های بعدی را به تصویر کشیده است.

اولین نسل کارگران نفت در ایران، از میان بومیان محل و بیشتر بخش عرب‌نشین خوزستان و اهواز تأمین می‌شد. همچنین آن‌طور که خسروشاهی می‌گوید، بخشی مهم از کارگران نفت هم از ایل بختیاری می‌آمدند. آن‌ها تابستان‌ها به منطقه می‌آمدند و زمستان‌ها بازمی‌گشتند. او می‌گوید که این کارگران را از خان‌ها اجاره می‌کردند و دستمزد را هم به خان پرداخت می‌کردند و خان‌ها بخشی از دستمزد را برمی‌داشتند و بخشی را هم به کارگران می‌دادند. درواقع این کارگران استثماری مضاعف می‌شدند.

از زمان شکل‌گیری صنعت نفت در ایران تا دوره‌ای که اولین تشکل‌های کارگری نفت شکل بگیرد فاصله‌ای طولانی وجود دارد. خسروشاهی علت این فاصله طولانی این‌طور ذکر می‌کند: *«چون که در آن دوره کارگران اغلب دارای پیشینه دهقانی و فاقد سواد بودند. حتی خود آبادان مانند دهاتی کوچک بود که بعدها به سمت شهری شدن توسعه پیدا کرد.»*

اما نکته جالب این‌که خسروشاهی می‌گوید اولین اعتصاب کارگران نفت به ابتکار استادکاران و کارگران هندی شکل گرفته است. انگلیسی‌ها بسیاری از کارگران را از افراد فقیر هند به منطقه می‌آوردند. البته در اولین اعتصاب‌هایی که توسط هندی‌ها شکل می‌گیرد، کارگران ایرانی نیز شرکت می‌کنند و خودشان بعدتر اعتصاب دیگری شکل می‌دهند برای اینکه دستمزدشان مثل هندی‌ها بشود.

در روایت خسروشاهی، در چند جا تصویری از آبادان هم به دست داده شده است. شهری که با شکل‌گیری صنعت نفت در آن به نماد فاصله طبقاتی و نابرابری بدل می‌شود. جغرافیای خوزستان و جنوب جغرافیای استثمار و نابرابری است که در داستان‌های احمد محمود نیز به‌خوبی به تصویر درآمده است.

خسروشاهی آبادان دهه بیست را این‌چنین تصویر می‌کند: *«در آن زمان پیشرفته‌ترین امکاناتی که در کشورهای صنعتی بود در آبادان پیدا می‌شد ولی برای کارمندان خارجی بود و در یک سطح پایین‌تری تا حدودی کارمندان ایرانی شرکت نفت (که البته بسیار کم بودند). فروشگاه‌هایی در آبادان بود که مانند فروشگاه‌های مدرن امروزی تمام امکانات در آن‌ها عرضه می‌شد. آبادان از نظر آب تصفیه‌شده در ایران اول بود. دستگاه تصفیه آبی گذاشته بودند که آب تصفیه‌شده را برای کارمندان عالی‌رتبه "بریم" می‌بردند. بعدها که خواسته‌ها زیاد شد و درگیری‌هایی پیش آمد ناچارا آب تصفیه‌شده را برای تمام آبادان کشیدند.»*

نه‌فقط آب تصفیه‌شده و خانه‌های مجلل بلکه باشگاه‌های سوارکاری، اتومبیل‌رانی، انواع کاباره‌ها مدرن تنها بخشی از امکاناتی است که در آبادان شکل می‌گیرد بی‌آنکه به مردم عادی و کارگران تعلق داشته باشد. این‌ها متعلق به کارمندان خارجی و در سطحی پایین‌تر کارمندان ایرانی بود. حتی در برخی خیابان‌ها به‌جز خود خارجی‌ها کسی حق تردد نداشته است: *«شدت اختلاف طبقاتی در حدی بود که می‌توان گفت آبادان در آن موقعیت یک آفریقای جنوبی دیگری بود که آپارتاید در آن نه بر مبنای رنگ پوست بلکه بر اساس تبعیض طبقاتی ملموس و واقعی بنا شده بود. کارگرها در زاغه‌ها زندگی می‌کردند که از حصیر ساخته شده بود. یا یک انبارهای بسیار بزرگی بود که پر از ورق‌های آهن بود که مثلاً ده متر در دویست متر بود که تبدیل به محل زندگی کارگران شده بود. مثلاً خانواده‌ها با بند و طناب مقداری پارچه دور خودشان کشیده بودند که در حکم حصار بود. و مثلاً ممکن بود در هر یکی از این انبارها بین 50 تا 100 خانواده زندگی کند. در حالی‌که نه تهویه‌ای بود و نه هیچ امکانات بهداشتی‌ای داشتند. تازه این‌ها کسانی بودند که وضعشان بهتر بود وگرنه بقیه که در حصیرآباد و احمدآباد و چادرآباد زندگی می‌کردند.»*

محیط کار و کارخانه نیز دقیقاً شبیه «ارتش» بوده است؛ کارمندان هرچه می‌گفتند باید انجام می‌شده است و تمایزی آشکار میان کارمندان و کارگران وجود داشته است. این روند ادامه دارد تا اینکه به‌مرور شرکت نفت مجبور به پذیرش شوراهایی برای حل اختلافات می‌شود. این شوراها شکل می‌گیرند تا اگر کارگری مسئله و مشکلی دارد بتواند به استادکارها منتقل کند و استادکارها به کارمندان انتقال دهند و در نهایت مقامات بالادستی در جریان قرار بگیرند. خسروشاهی تشکیل این شوراها را آغاز سازمان‌دهی و تشکل‌یابی کارگران نفت می‌داند: *«کم‌کم در محیط کاری که اختلافات و درگیری‌هایی به وجود آمده بود، پذیرفتند نماینده کارگران انتخاب شود. در 1320 علی امید که نماینده کارگران نفت بود بعد از 12 سال از زندان بیرون آمده بود. این فرد 12 سال پیش به خاطر تلاش برای سازمان‌دهی 12 سال راهی زندان شده بود اما از زندان آمد و دوباره اقدام به سازمان‌دهی کرد. و به خاطر سوابقش کارگرها دوباره او را به نمایندگی انتخاب کردند.»*

خسروشاهی می‌گوید زمانی که سر کار رفته است دیده که روی همه دیوارها نوشته‌اند: *«علی امید را انتخاب کنید».*

خسروشاهی در روایتش به یکی دیگر از چهره‌های مهم مبارزات کارگران هم اشاره می‌کند. به یوسف افتخاری که او نیز نقش مهمی در مبارزات کارگران در آن دوره داشته است: *«بعد از اینکه چندین اتحادیه مختلف به اتحادیه شوراهای کارگری پیوستند، شورای متحد مرکزی در سال 1325 به وجود آمد. همین شورا باعث شد تا در سراسر کشور اتحادیه‌هایی به وجود بیاید و همه به این شوراها بپیوندند. در کنار همین یوسف افتخاری تشکیلاتی درست کرده بود با نام اتحادیه کشاورزان-برزگران که بیشتر در نواحی شمالی کشور فعال بود. این حتی اتحادیه‌ای بود که خود را در رقابت با حزب توده می‌دانست و به‌عنوان اتحادیه مستقل کارگران تعریف می‌کرد. بدون رهبری حزب توده در این مقطع اتحادیه معنایی نداشت. چون اساساً پایه‌ای وجود نداشت. این اتحادیه‌ها اگرچه با سازمان‌دهی از بالا راه افتادند اما اوج قدرت آن‌ها از 1320 تا 1332 بود.»*

خسروشاهی در مصاحبه مروری هم بر برخی از اعتصاب‌های بزرگی که در خوزستان شکل گرفته بود می‌کند. بین سال‌های 1320 تا 1327 چندین اعتصاب مهم در خوزستان شکل می‌گیرد. در سال 1327 یکی از مهم‌ترین خواسته‌های اعتراضات لغو تمام قراردادها با انگلیسی‌ها و اخراج آن‌ها بود. به این ترتیب خسروشاهی درواقع ریشه اصلی ملی شدن صنعت نفت را به این نقطه و این اعتصاب بزرگ بازمی‌گرداند. او می‌گوید ملی شدن صنعت نفت *«یک خواست از بالا نبود که به فکر کسی خطور کرده باشد بلکه این یک خواست مردمی بود.»* چراکه به قول او انگلیسی‌ها برای سال‌ها با مردم مانندِ *«برده»* رفتار می‌کردند.

خسروشاهی در جایی دیگر از مصاحبه، به شکل‌گیری قانون کار در پی یک اعتصاب بزرگ دیگر اشاره می‌کند. او به اردیبهشت 1325 و اعتصاب اول ماه می این سال برمی‌گردد و می‌گوید: *«اعتصاب بسیار گسترده‌ای شکل گرفت و راهپیمایی در سراسر کشور برگزار گردید. این اعتصاب تا بیستم ماه می به طول انجامید و آغاجری و اطراف آن را نیز در برگرفت تا جایی که 28 ماه همان سال مجبور شدند قانون کار تصویب کنند. تا پیش از این اصلاً قانون کار وجود نداشت. هرکس در هر کارگاهی هر جور که دلش می‌خواست کارها را پیش می‌برد.»*

یکی دیگر از بزرگ‌ترین اعتصابات کارگران نفت در همان سال و در تیرماه شکل می‌گیرد که یک ماه طول می‌کشد و *«23 تیر اوج درگیری»* ها بوده است. خواسته‌های کارگران عبارت بودند از: برداشتن تمام تبعیضات موجود بین کارگران، محاکمه کارگران در دادگاه‌های رسمی کشور نه در محیط کار، مسائلی مانند مزد، مسکن و تعطیلی جمعه.

اعتراضات 23 تیرماه به روایت خسروشاهی این‌گونه است: *«انگلیس از کانال شیخ‌ها تعدادی از اعراب را مسلح کرد که تیراندازی کردند و 50 نفر از کارگرها کشته شدند. تعداد زیادی زخمی شدند و مردم یک عده خارجی را کشتند. درگیری آن‌قدر شدید بود که انگلیس ناوگانش را آورد و لنگر انداخت و دولت هم مثلاً اعتراض کرد! این اعتصابات باعث شد که شکست‌پذیر بودن دولت انگلیس به چشم کارگران بیاید و آن ابهت بشکند و اوتوریته‌اش خرد بشود. تا جایی که بحث اخراج کامل این‌ها و کنترل نفت به دست ایرانی‌ها پیش آمد.»*

روایت خسروشاهی نشان می‌دهد که مبارزه با انگلیس پیش از آنکه شکلی رسمی بگیرد توسط کارگران در جریان بوده است. به‌طور کلی تاریخ شفاهی مبارزات کارگران نشان می‌دهد که کارگران نقشی مهم‌تر از آنچه تاکنون در روایت‌های تاریخی به دست داده شده داشته‌اند. نقش کارگران هم در وقایعی مثل ملی شدن صنعت نفت و بعدها انقلاب سال 57 نقشی مهم و انکارنشدنی است که در روایت‌های فعالین کارگری می‌توان ابعاد دیده‌نشده‌ای از آن را دید.

منبع:

تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت، گفت‌وگوی محمد فتاحی با یدالله خسروشاهی

مقام سازمان ملل: برای «نجات جهان »از گازهای گلخانه‌ای فقط دو سال وقت داریم.

فروردین ۲۲, ۱۴۰۳

رادیو فردا

مقام سازمان ملل: برای »نجات جهان «از گازهای گلخانه‌ای فقط دو سال وقت داریم

رئیس آژانس اقلیمی سازمان ملل گفت بشریت برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای با هدف »نجات جهان «فقط دو سال و برای تامین منابع مالی لازم برای انجام این تغییرات حتی کم‌تر وقت دارد.

سایمون استیل روز چهارشنبه ۲۲ فروردین افزود که به خوبی آگاه است که هشدار او ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد، ولی به اعتقاد او اقدام ظرف دو سال آینده »حیاتی «است.

آقای استیل در بخشی از سخنرانی خود در پژوهشکده »چتم هاووس «در لندن گفت: »ما هنوز از طریق اجرای نسل جدیدی از برنامه‌های ملی اقلیمی می‌توانیم بر گازهای گلخانه‌ای غلبه کنیم ولی این برنامه‌های موثرتر باید هم اکنون اجرا شوند.«

او ضمن اشاره غیرمستقیم به انتخابات سال جاری در بسیاری از کشورهای جهان یادآوری کرد که اقدام درمورد تغییرات اقلیمی فقط برعهده قدرتمندان نیست.

در سال جاری میلادی جلسات نهادهای مهم مالی و اقتصادی بین‌المللی و همینطور انتخابات سراسری در تعداد پرشماری از کشورهای جهان برگزار می‌شود و تا سررسیدن مهلت تعیین شده برای برای اجرای طرح‌های موثرتر در زمینه کاهش انتشار دی اکسید کربن در سال ۲۰۲۵ فرصت زیادی باقی نمانده است.

رئیس آژانس اقلیمی سازمان ملل در ادامه سخنرانی خود گفت: »این فرصت دو ساله برای نجات جهان شامل تک تک ساکنان کره زمین می‌شود. تعداد هر چه بیشتری از مردم جهان از تمامی کشورها و از گرایشات سیاسی گوناگون خواستار انجام اقدامات عاجل و موثر هستند چون تاثیر بحران اقلیمی را بر زندگی روزمره و وضعیت معیشتی خود احساس کرده‌اند.«

او افزود: »موارد خشکسالی که محصولات کشاورزی را نابود می کند افزایش یافته و در نتیجه اقدام اساسی‌تر برای کاهش گازهای آلاینده و کمک به کشاورزان که می تواند به امنیت غذایی بهتر و کاهش گرسنگی منجر شود ضروری است. در عین حال، کاهش گازهای آلاینده به معنای سلامت بهتر مردم و صرفه

جویی کلان در هزینه‌های بهداشتی دولت‌ها و خانواده‌ها است.«

ولی همه کارشناسان چنین هشدارهایی را مفید نمی دانند.

مایکل اوپنهایمر، پژوهشگر علوم اقلیمی و پروفسور رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه پرینستون آمریکا، گفت: »"دو سال برای نجات جهان" در بهترین حالت، یک شعار بی معنی است که نادیده گرفته خواهد شد و در بدترین حالت به ضد خود بدل خواهد شد.«

براساس آمارهای نهاد اقلیمی دولت آمریکا در سال گذشته حجم گازهای دی اکسید کربن و متان در جو زمین به بالاترین میزان رسید و حجم انتشار آن‌ها دست کم ۱٫۱ درصد افزایش یافت.

همزمان، به گفته سازمان‌های هواشناسی کشورهای گوناگون، ۲۰۲۳ گرم‌ترین سال ثبت شده در تاریخ بود.

سایمون استیل در بخش دیگری از سخنرانی خود هشدار داد اگر انتشار گازهای گلخانه‌ای افزایش یابد و یا در حد چشمگیری کاهش نیابد، »نابرابری بین کشورهای ثروتمند و کشورهای فقیر که بیش از همه از تغییرات اقلیمی آسیب می‌بینند عمیق‌تر خواهد شد.«

کشورهای فقیر به رهبری نخست وزیر باربادوس و رئیس جمهور کنیا قصد دارند در اجلاس آتی بانک جهانی و سایر نهادهای مالی بین‌المللی برای اصلاح نظام وام دهی به کشورهای فقیر به خصوص کشورهایی که از فجایع طبیعی آسیب دیده‌اند فشار بیاورند.

سایمون استیل در این رابطه خواستار »برداشتن یک گام بزرگ در تامین هزینه طرح‌های اقلیمی «و بخشش بدهی خارجی کشورهایی شد که به شدت به آن نیاز دارند.

رئیس آژانس اقلیمی سازمان ملل افزود که سایر نهادهای بین المللی از جمله کشورهای گروه ۲۰، بانک‌ها و حتی سازمان بین‌المللی دریانوردی نیز باید به اشکالی غیر از وام به کشورهای فقیر کمک کنند.

به گفته او کشورهای عضو گروه ۲۰، شامل ۲۰ کشور صنعتی جهان، مسئول انتشار ۸۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای هستند و این گروه همچون بحران مالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ باید در حل این بحران نیز نقش کلیدی ایفا کند.

هیروتاکا تاکوچی ترجمه: طاها معینی

چرا کسب‌وکارهای ژاپنی در تحمل بحران‌ها خوبن؟

قلعه هیروساکی

همگی دیدیم و شنیدیم که ژاپن در زلزله و سونامی سال 2011 چطور عمل کرد، ژاپنی ها و کسب و کار هاشون توانایی بی نظیری در حفظ و بقا در شرایط سخت داشتن و دارن. در این مقاله **هیروتاکا تاکوچی** استراتژی خودش رو برای سرمایه گذاری در جامعه، برای سود در دوره های پر تلاطم توضیح میده.

در 11 مارس 2011 بود که زلزله 9.1 ریشتری سونامی عظیم ژاپن رو رقم زد و امواجی به ارتفاع 125 فوت رو روانه سواحل ژاپن کرد، بزرگترین و پرجمعیت ترین روستای ژاپن، توهوکو از ایالت هونشو تقریبا از بین رفت. حدود 16 هزار نفر کشته شدن، میلیون ها نفر بدون برق و آب زندگی رو سپری کردن. 383 هزار ساختمان آسیب دید، و اگر خرابی نیروگاه اتمی رو هم در نظر بگیریم که سه راکتور اون ذوب شد و باعث تخلیه گسترده منطقه شد.

در مطالعات امروزی کسب و کار ها بر مسائلی مثل اثرات اجتماعی وقایع و بلایای طبیعی و همینطور تغییر فرهنگ براساس شرایط و اتفاقات جهانی، تمرکز و تاکید شده. چیزی که مهمه اینه که اکثر شرکت های ژاپنی منطقه توهوکو که سیل نابودشون کرده بود، هنوز هم به فعالیتشون ادامه میدن و فارغ از تمام مشکلات و شکست های مالی که در فاجعه سال 2011 خوردن قوی تر از قبل، صفر شروع کردن. چطور این مشاغل نه تنها زنده موندن بلکه پیشرفت هم کردن؟

یکی از دلایل، به گفته هیروتاکا تاکوچی استاد دانشگاه هاروارد دانشکده بازرگانی، فداکاری این شرکت ها برای پاسخگویی به نیاز های کارمندان و جامعه با هدف خدمت به منافع مردم بوده. برای این شرکت ها اقدام به اخراج یا تعدیل نیرو و سایر اقدامات مشابه برای کاهش هزینه ها در مواجهه با فلج شدن اقتصادشون، معنایی نداشته!

بسیاری از شرکت های ژاپنی زیاد با سیستم وال استریت آشنا نبودن، وال استریت حکم میکنه تا بر افزایش ارزش سهام و سودآوری تمرکز کنی اما شرکت های ژاپنی به دنبال ایجاد تغییرات پایدار در جامعه بودن و حرف اصلیشون روی این موضوع بود - تاکوچی

رهبران باهوش افراد مختلف با سلایق مختلف را کنار هم جمع میکنن و اونها رو به عمل وامیدارن و حفظ میکنن

مزیت فراتر از سود و سهام فکر کردن چیه؟ خب این کسب و کار های ژاپنی تونستن مدت زمان بیشتری عمر کنن. اگر دقیق تر بررسی کنید متوجه میشید ژاپن روی نقشه جهانی، به عنوان نماد ماندگاری شرکت ها شناخته میشه! 40 درصد شرکت های ژاپنی که در این کشور حضور دارن و فعالیت میکنن بیش از 300 سال عمر کردن.

با توجه به مصاحبه ای که با تاکوچی و دانشجویان دانشگاه هاروارد که حدود 9 سال درباره بازسازی کسب و کار در ژاپن مطالعه و پژوهش کردن، انجام شده، به چهار مورد از مدیران شرکت هایی که بعد از سونامی وارد میدون شدند اشاره میکنم.

رساندن غذا به سیل زده ها، لاسون

مدیرعامل شرکت تاکِشی نینامی لاسون - نام یکی از بزرگترین فروشگاه های زنجیره ای ژاپن - موقعی که داشت از پنجره دفترش به برج های سر به فلک کشیده‌ی توکیو نگاه می کرد، دقایقی قبل از اینکه سونامی به سواحل توهوکو برسه، به تمام کارمندانش دستور داد: "بدون توجه به هزینه ها تا هفت روز دیگه برای سیل زده ها غذا و خوراکی آماده کنید"
در طی دو هفته سخت پس از سیل، قبل از اینکه دولت وارد عمل بشه، لاسون 200 هزار غذا برای سیل زده ها آماده کرد، موادی غذایی چون توپ برنجی و نان و سوپ رشته فرنگی.
این شرکت همینطور مسئولیت تمام هزینه های کارمندانش در این منطقه رو که حدود 13 نفر بودن و مسئولان فروشگاه های اون منطقه بودن رو بر عهده گرفت.(قربانیان حادثه که کارمند شرکت بودن). مدیران شرکت شخصا در محل سیل حضور پیدا کردن و آسیب دیدگان رو شناسایی و به سرپناهی که قابل سکونت باشه منتقل می کردن و به تمامی کارکنانشون که در اون منطقه بودن و سالم یا زنده مونده بودن اطمینان دادن که تمام خرج و مخارجشون با شرکت هست.
در عین حال، بجای اینکه بر ضرر و زیان شرکت تمرکز کنن و تمرکز خودشون رو بر توکیو که هسته اصلی کسب و کار در آن بود متمرکز کنن، هزینه و قیمت های خودشون رو در تمام مناطق سیل زده و اطراف اون که سالم مونده بود به صفر رسوندن، با وجودی که میدونستن ضرر مالی بسیاری بر شرکت میزنه! در شهری مثل سوما که بخاطر از بین رفتن راکتور های هسته ای، ترس از آلوده بودن منطقه وجود داشت و با وجودی که شهر ها و مردم از راکتور ها بسیار دور بودن، رانندگان کامیون به هیچ عنوان نمیپذیرفتن تا به اونجا محموله های بهداشتی و غذایی برسونن. این شرکت اما با درکی که از شرایط داشت، از کامیون های خودش در جهت کمک به مردم استفاده کرد و در مناطق سالمی که ترس از آلوده بودن رادیواکتیویته بود(تایید شده بود سالم هستن اما مردم میترسیدند)، تمام مغازه ها رو با تخفیف باز کرد تا به مردم امید بده و از ترسشون کم کنه.
برای همین شرکت به نماینده خود در منطقه گفت تا تمام فروشگاه های سالم را باز کنن و با قیمت پایین تر فروش رو متوقف نکنن. نماینده شرکت، اتسوکو کاتو، خودش آسیب زده سیل اخیر بود. 4 تا از فروشگاه های لاسون از بین رفته بودن و خانه اتسوکو هم ویرانه شده بود. مادرشوهر و گربه او گم شده بودن و همسرش هم 4 سال پیش از دست رفته بود. اما با توجه به همفکر و هم عقیده بودن اعضای شرکت و استقامت اتسوکو، اون بر تمام ترس هاش غلبه کرد و فروشگاه ها رو باز کرد و قیمت ها رو پایین آورد. این امر به مردم اعتماد و اطمینان و آرامش داد و همینطور کمک ها و سرپناه هایی که شرکت برای مردم منطقه ایجاد کرده بود نام شرکت را در ذهن های اونها ماندگار کرد و آرامش رو به مناطق سیل زده و اطراف هدیه کرد.
لاسون ناهار سه روز مدرسه راهنمایی شهر سوما که قادر به تهیه وعده غذایی نبود رو تقبل کرد. وعده غذایی کاملی که دانش آموزان اون مدرسه بخاطر اون با اشک شوق از مدیرعامل شرکت تشکر کردند چون انتظار اینگونه کمک رو نداشتن.

ارسال آب و نودل به بازماندگان، یاکولت

بهشون بانوان یاکولت میگفتن، تیمی که نوشیدنی های پروبیوتیک ساخته شده در شرکت را به دست بازماندگان می رسوندن. مدت کوتاهی بعد از زلزله و سونامی، مدیرعامل شرکت، هیرومی واتانابه، شنیده بود که کارکنان از مناطق زلزله زده ترسین و بخاطر قطعی برق و آب و نبود غذا احتمال مهاجرت و از بین رفتن اقتصاد منطقه هست. این امر باعث میشد شرکت یاکولت تعداد زیادی از مشتریان منطقه ایش رو از دست بده و کارمندانش شغلشون رو از دست بدن.

یاکولت قطعا در معرض خطر بود. مدیر مالی یاکولت میگفت که در آن زمان شرکت افت 30 درصدی ارزش سهام رو

تجربه میکرد و قدرت فروشش به شدت کاهش پیدا کرده بود. اما شرکت به جای اخراج و تعدیل نیرو، به تمام کارکنان ضمانت داد که همگی شغلشون حفظ میشه و توسط شرکت هرگونه پشتیبانی مالی و سلامت رو خواهند داشت و به بازیابی دوباره قدرت و زندگیشون کمک میکنه، حتی اگر باعث بشه "شرکت تمام دارایی هاش رو خرج کنه و از منابعش به صورت کامل استفاده کنه"

واتانابه 300 دلار به صورت نقدی از صندوق شرکت، به تمامی کارکنان پرداخت کرد(بانک ها در این برهه تعطیل بودند)، مرکز تحویل محصول شرکت رو به عنوان سرپناه بازماندگان تعیین کرد و شغل تمام کامندانی رو که سرپناه خودشون رو از دست داده بودن رو تضمین کرد.

وقتی که موجودی انبار یاکولت رو به اتمام بود و خط تولید یاکولت متوقف شده بود و تیم بانوان یاکولت دیگه محموله ای برای ارسال به نیازمندان زلزله و سیل نداشتن، خیرخواهی برخی از کارمندان به جایی رسیده بود که خودشون تصمیم گرفتن از جیب خودشون آب و نودل به مردم به صورت رایگان بدن. وقتی واتانابه فهمید دستور داد تا تمام محصولات باقی مانده انبار ها رو به دست نیازمندان برسونن و تا خالی شدن انبار ها متوقف نشن.

واتانابه میتونست شرکت رو در مسیر دیگه ای قرار بده. برخی همکارانش بهش پیشنهاد داده بودن که شرکت رو ببنده و خط تولید رو از همون روز اول حادثه متوقف کنه تا موقعی که تولیدات در کشور به حالت عادی برگرده و منتظر کمک دولت بمونه و با توجه به اعلام دولت خسارت دریافت کنه. ولی واتانابه میخواست تا بهترین کاری که میتونست رو انجام بده:

من احساس کردم میتونیم در آینده ضرر ها و چیز هایی که از دست دادیم رو دوباره تا سه سال دیگه بدست بیاریم. ولی نمیتونستیم اعتماد مشتریانمون که این همه سال تلاش کردیم تا کسب کنیم رو با انجام ندادن اون فعالیت ها، در این شرایط سخت از دست بدیم و قطعا بدست آوردن دوباره اون سال های سال طول می‌کشید - واتانابه

وقتی که دیگه داشت موجودی های شرکت صفر میشد، واتانابه سراغ مذاکره برای وام رفت و بانوان یاکولت رو با پرداخت 80 درصد حقوق قبلیشون حفظ کرد. جالبه که بعدا وقتی که تولید یاکولت به حالت عادی برگشت، در کمتر از 5 ماه تونستن به میزان تولید و فروش سال قبلشون برسن.

دانشجویان ما وقتی برای انجام این تحقیقات با بانوان یاکولت همراه شدن، هنگامی که اونها نوشیدنی ها رو به دست مشتریان میرسوندن، باورشون نمیشد که چی میبینن! مشتریان در حالی که نوشیدنیی که خریده بودند رو دریافت میکردن هدیه ای هم به بانوان یاکولت میدادن و از اونها به خاطر کمکشون در واقعه سونامی 11 مارس 2011 تشکر می کردن. - تاکوچی

کارمندان در هر سطحی که در شرکت کار می کنن، باید یاد بگیرن و باور کنن که باید نوآورانه و انعطاف پذیر با شرایط برخورد کنن و کار درستی رو که باید انجام بشه، هرچند ممکنه ضرر مادی داشته باشه، انجام بدن.

کمک یاماتو به بازسازی مناطق سیل زده

ماکوتو کیگاوا، مدیرعامل شرکت یاماتو -شرکت خدمات غذایی شامل ارسال مواد غذایی به منازل و سازمان ها - پیامی به 10 هزار کارمند خود در منطقه توهوکو بلافاصله بعد از زلزله ارسال کرد:

اگر کمک کردن لازمه، کمک کنید! نگران هزینه هاش نباشید! - کیگاوا

کیگاوا، باور داشت که خدمات اجتماعی یاماتو رو باید هر چه سریعتر دوباره فعال کنه و خب 10 روز بعد از زلزله خدمات به حالت عادی برگشت. او در 23 مارس، 500 کارمند و 200 کامیون خود ش رو تجهیز و آماده کرد و به منظور ارسال تجهیزات امدادی اونها را به منطقه توهوکو ارسال کرد. قرار بود شرکت تنها دو هفته در منطقه باشه اما 8 ماه در اونجا موند و به مردم کمک کرد، به گونه ای که در نهایت شرکت به تمام کارمندان مسکن موقت داد و اونقدر موفق عمل کرد که دیگه به کمک اون نیاز نبود و با تشکر دولت منطقه رو ترک کرد.

مدتی بعد از این وقایع کیگاوا در سفری که به منطقه توهوکو داشت، احساس کرد که باید این منطقه دوباره مثل گذشته با ماهیگیری و کشاورزی، رونق پیدا کنه و تجارت در اونجا زنده بشه.

در ماه آوریل، کیگاوا برنامه خودش رو اعلام کرد. 10 ین از فروش هر محصول یا خدمات شرکت، به زلزله زده ها و بازماندگان اون ارسال بشه و در ماه ژوئن سهامداران رو به اجرای این برنامه وادار کرد. در این برنامه 14 میلیارد ین که حدود 40 درصد سود خالص شرکت بود به طریقه های مختلف برای کمک به بهبود شرایط زندگی در منطقه و نیز بازسازی صنایع غذایی منطقه اختصاص داده شد، من جمله ایجاد فروشگاه ماهی موقت توهوکو.

کیگاوا تصمیم سخت و درستی گرفت، او تصمیم گرفت به جای توجه و حمایت از سهام داران از مردم و زلزله زدگان حمایت کنه - تاکوچی

روشن کردن چراغ های فست ریتیلینگ (اف آر - FR)

با وجودی که زلزله و سیل فروشگاه های بسیاری رو از شرکت اف آر از بین برده بود، مدیر عامل شرکت، تاداشی یانای تصمیم گرفت تا وظیفه و سهم خودش از کمک به زلزله زدگان رو انجام بده تا به مردم آرامش و اطمینان خاطر رو هدیه کنه. با وجودی که بقیه خرده فروشی ها چراغ های خودشون رو شب ها خاموش می کردن تا از مخارج برق خودشون جلوگیری کنن، یانای برای تمام فروشگاه های خود پیامی فرستاد تا تمام وقت چراغ ها روشن باشن و فروشگاه ها باز.

یانای معتقد بود که اگر چراغ ها در شب روشن باشند حس امنیت به جامعه میده و قطعا مشتریانی که به دنبال یک فروشگاه باز هستن تا خرید خود را در نیمه شب انجام بدن، بسیار خوشحال میشن وقتی در مسیری که همه چراغ ها خاموشه و مغازه ها بسته، یکجا وجود داشته باشه که روشن و باز باشه! "بعضی مشتریان درحالی که اشک میریختند به داخل فروشگاه میومدن و تشکر میکردن که فروشگاه بازه"

یانای میخواست به عنوان یک الگو برای ثروتمندان شناخته بشه، برای همین اولین صندوق خیریه شخصی رو برای کمک به زلزله زده ها راه انداخت و به نمایش گذاشت تا به قول خودش آدم های پولدار یاد بگیرن تا قدم در مسیر اون بگذارن. یانای حتی لباس های جدید فروشگاه رو به بازماندگان هدیه میداد و به اونها اجازه میداد تا لباس یا لوازمی که نیاز دارن رو انتخاب کنن. او معتقد بود کمک به جامعه و نیازمندان وظیفه شرکت نیست بلکه تنها راه زنده موندن شرکته!

نه تنها یک شرکت باید با جامعه ای که توش فعالیت میکنه هماهنگ و همراه باشه، بلکه باید بپذیره که لازمه ادامه حیاتش کمک و یاری به جامعه هست. اکثر شرکت هایی که شکست خوردن این تعادل رو حفظ نکردن و این لازمه رو فراموش کردن! همه افراد، اول از همه، قبل از اینکه کارمند شرکتی باشن، عضوی از جامعه هستن. اگر افراد تنها به خودشان یا شرکت فکر کنند، قطعا شکست میخورن. - یانای

شرکت ها در ژاپن بلند مدت فکر میکنن

شرایط بحرانی فرصت های تکرار نشدنی رو فراهم میکنن تا رهبران خودشون رو جای کسانی بگذارن که در این شرایط زجر و سختی میکشن، تا دست به کار بشن و آینده خودشون رو بسازن.

بسیاری از شرکت ها بر روی برنامه های کوتاه مدت 5 ساله تمرکز می کنن، اما اکثر شرکت های ژاپنی به 100 یا حتی 200 سال آینده و به اینکه به دنبال چه آینده ای هستن، فکر میکنن! در دوران سونامی و بعد از آن نکته کلیدی این بود که تفکر مدیران اینگونه بود که:

ما باید با دیگران همدردی کنیم. شرکت ها باید اکنون کاری کنن، در این شرایط سخت و طاقت فرسا، بفهمن که چطور میشه همدل بود و کمک کرد.

منبع: دانشگاه کسب و کار هاروارد، پژوهشی از پروفسور Hirotaka Takeuchi و خلاصه شده توسط نویسنده ارشد دانشگاه Dina Gerdeman با عنوان Why Japanese Businesses Are So Good at Surviving Crises

ترجمه: طاها معینی

۲۲ اردیبهشت زادروز مریم میرزاخانی ریاضی دان ایرانی و استاد دانشگاه استنفورد

او در سال ۲۰۱۴ برنده مدال فیلدز شد که بالاترین نشان علمی رشته ریاضیات است . کمیه مدال فیلدز در توصیف میرزاخانی می گوید: " چیره دست در گسترده قابل توجهی از تکنیکها و حوزههای متفاوت ریاضی و او تجسم ترکیبی کمیاب است از توانایی تکنیکی, بلندپروازی جسورانه, بینش وسیع و کنجکاوی ژرف"

شیشه ی عطری سربسته
افتاد و شکست
همگان بو بردند
که چه چیزی را دادند از دست

شفیعی کدکنی

علی فیاض

پای یهودیان یا پای اسراییل؟

نگاهی به مقاله آقای ب. بی نیاز
این نقد در پاسخ به مقاله ای زیر عنوان چون "پای یهودیان در میان نیست پس بی خیال" منتشر شده در سایت "ایران امروز" به آن سایت ارسال شد. اما ظاهرا آزادی بیان و نقد و نیز دموکراسی موجود در آن سایت تحمل نقد و بررسی دیدگاه نویسندگان خود را ندارد. و من ناچارا نقد خود به مقاله آقای ب. بی نیاز را در اینجا قرار می دهم. متاسفانه همانطور که آخوندها هیچ نقدی را بر خود تحمل نمی کنند گویا آنهایی که خود را در قالب "اپوزیسیون" معرفی می کنند نیز همان سازها را می نوازند!
علی فیاض

در بحبوحه جنگ غزه، و آن چه که از آن به عنوان "نسل کشی" یاد می شود، آقای ب. بی نیاز در مقاله ای با عنوان "چون پای یهودیان در میان نیست"...، برای دفاع از یهودیان و مظلومیت آنها، بهعدم واکنش نسبت به وضعیت مسلمانان دیگر می پردازد و عدم توجه به شرایط آنها رابه این دلیل ربط می دهد که چون یهودیان مسبب آن فاجعه ها نیستند، در جهان و بین مسلمانان انعکاسی نمی یابند. و گرنه اگر اینها هم کار یهودیان بود – لابد مثل داستان فلسطین – بسیار برجسته می شد و یهودیان باز هم دچار غضب جهانی می شدند! این که "یهودیان" را مترادف دولت اسراییل بدانیم، مسلما لغزشی قلمی نیست. مخالفت هایی که با اعمال دولت اسراییل می شود، قطعا یهودیان را به طور عام در بر نمی گیرد و بسیاری از روشنفکران و روزنامه نگاران یهودی و حتا بخش هایی از یهودیان، نه تنها دولت اسراییل را نماینده و سخنگوی یهودیان نمی دانند، بلکه از آن ابراز انزجار نیز می کنند. اینکه چرا در نوشته آقای بی نیاز این دو با هم مترادف شمرده شده و در موارد در هم ادغام شده اند، خود جای پرسش دارد. در عنوان مقاله از "پای یهودیان" و در متن مقاله از جمله "پای اسراییل در میان نیست"، استفاده می شود!
نکته اول، از عنوان مقاله می تواند شروع شود که هم خود بحث بر انگیز است و هم با پالسی مثبت، گوشه چشمی هم به "حق" اسراییل دارد. مشخص است که نوشته ایشان به قصد دفاع از حقوق مثلا مسلمان، و یا مسلمانان نوشته نشده است. اما برای حمایت از اسراییل و یا یهودیانچه نیازی به این همه مقدمه چینی و صغرا کبرا است که ایشان به وضعیت مسلمانان افغانستان و چین و روهینگیا ارجاع داده اند؟ یعنی آیا در رابطه با مناقشه فلسطین و اسراییل، فقط این مسلمانان هستند که از فلسطینی ها دفاع می کنند؟ به علاوه آیا رفتار دیگران با مسلمانان و عدم اعتراض دیگر مسلمانان، به این مفهوم است که اگر کشتار فلسطینیان توسط دولت ها و کشورهای دیگری روی می داد، کسی واکنشی نشان نمی داد؟
آقای ب. بی نیاز به درستی با ردیف کردن وضعیت مسلمانان در گوشه های دیگری از جهان، چنین نتیجه می گیرند که چون عامل کشتار و یا آوارگی آنها "یهودیان" نیستند، توجه و واکنشی هم برنمی انگیزند! ایشان یا به عمد و یا به غفلت فراموش می کنند که وضعیت این مسلمانان نه در پروسه ای یک قرنه و نه با انگیزه اشغال سرزمین آنان و تصاحب آن صورت گرفته است.
ایشان فراموش می کنند که آنچه وضعیت "مسلمانان" فلسطینی را برجسته ساخته، تحقیر و سرکوبی است که نزدیک به هشتاد سال است تداوم داشته و دارد.
به علاوه تعجب می کنم چرا ایشان یهودی ستیزی (آنتی سمیتیسم) را با مخالفت با صهیونیسم با هم مترادف می دانند. در اینجا بحث از یهودی ستیزی نیست، بحث بر سر صهیونیسم است که در آغاز یک جنبش سیاسی در راستای منافع یهودیان بود، اما بعدها با در هم تنیدگی آن با دولت اسراییل زمینه ساز نظامی "دموکراتیک"؟ شد که آپارتاید و تبعیض نژادی از خصوصیات شاخص آن می باشد. کشوری که در آن نه تنها اعراب اسرائیلی، که حتا یهودیان اریتره ای و دیگر یهودیان رنگین پوست نیز مورد تبعیض قرار می گیرند. دولت "دموکراتیک" اسراییل، تنها کشور دموکراتیکی است که تا کنون صدها قطعنامه سازمان ملل، ارگان های حقوق بشری، و ... را در سطل زباله ریخته است. تنها کشوری که در این زمینه توان رقابت با دولت "دموکراتیک" اسراییل را دارد، حاکمیت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ایران می باشد!

به علاوه ایشان چنان از یهودی بودن اسراییل دفاع می کنند که گویی تمامی جهان با قوم یهود مخالف می باشند. ظاهرا ایشان چنان از تنهایی اسراییل و "یهود" سخن می گویند که انگار فراموش کرده اند که تمامی کشورهای غربی تمام قد در کنار اسراییل و یهودیان ایستاده اند. لااقل در غرب چنان جانبدارانه از آنها حمایت به عمل می آید که حتا آزادی بیان را نیز به خاطر آنان نادیده می انگارند. نه تنها انکار هولوکاست، که کمترین شک و شبهه در ارقام و آمار مربوط به آن نیز جرم محسوب می شود. کمک های مالی و تسلیحاتی که به اسراییل از سوی کشورهای غربی سرازیر شده و می شود، نشان می هد که آنها از حمایت های گسترده قدرت های جهانی برخوردار می باشند. از سوی دیگر بخشی از واکنش های تند نسبت به دولت اسراییل و به زعم ایشان "یهودیان" مسلما ریشه های تاریخی نیز دارد که همانطور که خودشان هم اشاره کرده اند، به رقابت های دینی هم مربوط می شود. برای مسیحیان که یهودیان را مسئول مرگ پیامبر و "خدا"ی خود تلقی می کنند و نیز مسلمانان که آنها را جزو دشمنان پیامبر خود می دانسته اند. بله، یکی از دلایل این حدت و شدت برخوردها ریشه های دینی دارد که بایسته و شایسته است آنها را از این معادلات حذف کرد و به چنین درگیری هایی پایان داد. اما بخش دیگری که به سادگی از آن عبور می شود، این است که دولت اسراییل در پی جنگ هایی که با اعراب داشته است، به جای سازش و تن دادن به صلح، و باز پس دادن سرزمین هایی که پس از جنگ اشغال کرده و تن دادن به قطعنامه های صادر شده از سوی سازمان ملل متحد، بر سرکوب و کشتار فلسطینیان و نادیده گرفتن حق آنان پای فشرده است. اسراییل همواره در برابر یک کشته، صد نفر را کشته است. حتا خود یهودیان روشنفکر و آزادی خواه نیز غزه را به عنوان بزرگ ترین زندان روباز جهان معرفی می کنند.

ایشان می نویسند: "تنها آرزوی آنها [یهودیان ساکن کشور اسراییل] این است که با همسایگان خود در همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی کنند و کشورشان به رسمیت شناخته شود. به نظر من اگر چنین شود، بویژه از سوی کشورهای مسلمان و مردم مسلمان، نیمی از مشکل حل است و نیمه دیگر مشکلات را می‌توان با ابزار سیاسی حل کرد."

به نظر پیشنهاد معقولی می آید! اما ایشان گویا فراموش کرده اند که پس از جنگ اکتبر1973 تا کنون و به ویژه پس از صلح کمپ دیوید، کشورهای عرب (مسلمان) دیگر با اسراییل جنگ و ستیزی نداشته اند، بیشترشانهم اسراییل را به رسمیت شناخته اند و حتا کشور مسلمان ترکیه بیشترین مناسبات تجاری را با اسراییل داشته است. از جنگ های چریکی و پارتیزانی و یا عملیات امثال حزب الله هم که بگذریم، از سوی کشورهای مسلمان تهدیدی متوجه اسراییل نبوده است. اگر جمهوری فاشیستی و سرکوب گر رژیم جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم. حتا، سازمان آزادی بخش فلسطین - بزرگ ترین سازمان و جبهه فلسطینی ها - نیزدولت اسراییل را به رسمیت شناخت. حال اگر چنین است، پس چرا اسراییل به هیچکدام از تعهدات خود پای بند نبوده است. از چند نشست بین المللی برای صلح می توان سخن گفت که اسراییل به مفاد آن تفاهم نامه ها احترام گذاشته است؟

جالب اینجا است که ایشان در پایان مقاله خود می افزایند: "از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که یهودیان طی ۲۵۰۰ سال گذشته به دلیل فشارهای بیش از حد در کشورهای دیگر دچار آسیبِ روانی شده‌اند و این آسیبِ روانی در ناخودآگاه آنها همیشه فعال است؛ بویژه هر صدایی که برای نابودی آنها بلند می‌شود بی‌درنگ آدرنالین آنها را به ۱۰۰ می‌رساند و تلاش می‌کنند با چنگ و دندان از آن چه دارند به دفاع برمی‌خیزند: این واکنش هر فرد یا جمعی است که آسیب روانی را متحمل شده است.

کشور اسرائیل برای یهودیان، تنها یک کشور نیست. ناسیونالیسم اسرائیلی‌ها با ناسیونالیسم همه کشورهای دیگر متفاوت است. اسرائیل برای یهودیان، پناهگاه روحی و روانی است که آنها روح آسیب‌دیده‌ی خود را در آن التیام می‌دهند. واکنش‌های افراطی یا حتا بسیار افراطی اسرائیلی‌ها در برابر کسانی که می‌خواهند آنها را از این آسایشگاه روانی بیرون براند اگرچه قابل تأیید نیست ولی قابل فهم است"!

یعنی چه قابل تایید نیست، اما قابل فهم است؟ اولا که اسراییلی ها یک دست نیستند. به علاوه در اینجا سخن از یک شخص نیست. سخن از یک "ملت" است با ساختار سیاسی خاص حکومتی، اما با دسته بندی های سیاسی متفاوت. نمی توان به بهای هر "تهدید"، خشونت را در عریان ترین شکل آن به کار گرفت و به جای یک کشته، صد نفر را کشت و بعد هم با حالتی مظلوم نمایانه آن را به گردن 2500 سال فشارهای گوناگون گذاشت! اگر اینطور باشد کولی های اروپا- و شاید دیگر جاهای جهان نیز – به خاطر توهین ها و تحقیرهایی که تحمل کرده اند، باید دست به هر خشونتی بزنند. آخر این دیگر چه استدلالی است که کشتن کودکان، زنان و پیران غزه را با آن می توان توجیه کرد؟ و یا کشتارهای دیریاسین، کفر قاسم و ...؟ و در پایان معلوم می شود که سخن بر سر "یهودیان" نیست، همه هم و غم آقای بی نیاز مربوط به "کشور اسراییل" و "ناسیونالیسم اسراییلی" می باشد که از "مذهب"، قومیت ساخته است، و از قومیت هم دولت و کشور!

واقعیت اعتصاب طلافروشان چیست؟

روزنامه شرق

به گزارش هم‌میهن آنلاین، مهدی جلالی دانشجوی دکترای اقتصاد مالی و عضو اتحادیه طلا و جواهر بابل در روزنامه شرق نوشت:
اعتصاب صنف طلا و جواهر؛ اتفاقی که دیر یا زود تکرار می‌شد. اما چرا؟ از یکشنبه ۱۶ اردیبهشت و همزمان با اعتصاب صنف طلا و جواهر در تهران، یزد، اصفهان، مشهد و شهرهای دیگر، در فضای مجازی صحبت‌های زیادی درباره اعتصاب سراسری طلافروشان، الزام ثبت میزان دارایی آنها در سامانه جامع تجارت، دریافت کد ملی از مردمی که برای خرید طلا مراجعه می‌کنند و چگونگی دریافت مالیات ۲۵درصدی عایدی سرمایه از مردم و مواردی از این دست مطرح می‌شود. برای درک بهتر این موضوع بد نیست به چند ماه قبل برگردیم. دی‌ماه سال گذشته بود که اعتصاب طلافروشان در واکنش به ثبت‌نام در سامانه جامع تجارت خبرساز شد که پس از چندین روز اعتصاب در نهایت قرار بر این شد که چند ماهی فرصت داده شود تا با همکاری اتحادیه‌های طلا و جواهر و صاحب‌نظران این صنف و نمایندگان وزارت صمت و دارایی معایب و مشکلات رفع شود اما پس از گذشت چهار ماه بدون هیچ برنامه و اصلاح و تغییری الزام به ثبت در این سامانه با شدت بیشتری در حال اجراست و به‌همین‌خاطر اعتصاب دوباره‌ای شکل گرفت.
با بررسی دقیق دلایل این اعتصاب به نکته مهمی برمی‌خوریم، برخلاف اطلاعات غلطی که در فضای مجازی مطرح می‌شود، دلیل اصلی این اعتصاب مشکل پرداخت مالیات نیست، همه صنف طلا و جواهر سالانه دو نوع مالیات (مالیات بر درآمد و مالیات بر ارزش افزوده) به دولت پرداخت می‌کنند و هیچ اعتراضی هم به آن ندارند، پس مشکل کجاست؟ مشکل در چگونگی ثبت‌نام صنف طلا و جواهر در سامانه جامع تجارت و اجرای تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است. صنف طلا و جواهر موظف شده که در دو سامانه مجزا و نسبتا پیچیده تقریبا همزمان ثبت‌نام کنند. اول سامانه مؤدیان پایانه‌های فروشگاهی است که مربوط به امور مالیاتی است و با هر تراکنشی مالیات به صورت خودکار محاسبه و کسر می‌شود. دوم سامانه جامع تجارت وزارت صمت است که مرتبط با قاچاق کالا و ارز است. تقریبا همه صنف طلا و جواهر ثبت‌نام در سامانه مؤدیان را انجام داده و مشکلی در این زمینه ندارند اما به صورت تقریبا موازی سامانه جامع تجارت وجود دارد که نکته‌های مبهم و مهمی را در خود جای داده است که دو نکته اصلی آن محل جدال دولت و صنف طلا و جواهر است.
طبق تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز کسبه این صنف باید تمام دارایی‌های طلای خود را با جزئیات کامل به تعداد و وزن دقیق در سامانه ثبت کنند. درصورتی‌که این صنف معتقد است طلا برخلاف موضوعات دیگری مثل یخچال و تلویزیون و... کالایی سرمایه‌ای است، نه مصرفی. نه ارز نیمایی به آن تعلق می‌گیرد و نه یارانه‌ای در تولید و فروش آن داده می‌شود بنابراین لزومی به ثبت این‌گونه دارایی که شخصی قلمداد می‌شود، نیست و اساسا این تبصره مربوط به این صنف نمی‌شود. ضمنا نکته‌ای که در این صنف به شکل وسیعی وجود دارد، این است که طلای موجود در مغازه فقط مربوط به خود فرد نیست بلکه به صورت مشارکت یک یا چند نفر دیگر است که سرمایه خود را وارد این صنف کرده‌اند که متأسفانه این اتفاق قطعا منجر به خروج سرمایه‌های زیادی از این صنف و تعطیلی کارگاه‌های زیاد و بی‌کاری تعداد زیادی از افراد خواهد شد. پرواضح است، سرمایه‌های زیادی که طی سال‌ها وارد این صنف شده، به‌سرعت به خارج از مرزهای کشور خواهد رفت. همین حالا هم زمزمه‌های زیادی مبنی بر دعوت کشورهای حاشیه خلیج فارس برای اهالی این صنف با معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی متعدد برای جذب طلا و سرمایه به گوش می‌رسد.
نکته بسیار حساس و مهمی که باید توجه بسزایی به آن کرد، بحث امنیت داده‌هاست. چه ضمانتی وجود دارد که اطلاعات محرمانه شخصی افراد به‌راحتی با هک‌شدن لو نرود و باعث سوءاستفاده‌ها و باج‌گیری‌ها و معضلات عدیده بعدی نشود. به‌ویژه اینکه در یکی، دو سال اخیر تعداد زیادی از اطلاعات نهادها و بانک‌های مختلف به همین شکل هک شد و حتی در دسترس عموم قرار گرفت. مشکل بعدی الزام به دریافت کد ملی از خریداران طلاست، مطمئنا مردم عادی زیر بار دادن کد ملی خود نخواهند رفت بنابراین از فردای انجام این قانون، درگیری متعددی بین خریداران طلا و فروشندگان این صنف رخ خواهد داد که خود معضلات بزرگ‌تری را به همراه خواهد داشت. دقیقا ۱۰ سال قبل هم تصویب عجولانه و اشتباه مالیات بر ارزش افزوده بر اصل طلا هم منجر به همین درگیری و مشکلات عدیده بین مردم و فروشندگان طلا و جواهر شد که تا چندین سال رکود سختی به این صنف وارد کرد که در نهایت نیز منجر به اصلاح این قانون شد. حال با تصویب مالیات بر عایدی سرمایه و اطلاع مردم از این موضوع که با فروش طلای خریداری‌شده، باید مالیاتی به اندازه ۲۰ تا ۳۰ درصد از افزایش قیمت آن به دولت پرداخت کنند، نه‌تنها تحت هیچ شرایطی حاضر به ارائه کد ملی خود نخواهند بود بلکه نگرانی از مالیات منجر به کاهش خرید طلا خواهد شد و به این شکل رکودی که کم‌وبیش بازار طلا و جواهر را در بر گرفته، بیشتر و بیشتر خواهد شد و تیر خلاصی خواهد بود بر پیکر نیمه‌جان این صنعت.

متأسفانه تخصص این دولت در پیچیده‌کردن مشکلات، واقعا باورنکردنی است. تأکید بر تسریع اجرای سامانه جامع تجارت بدون کوچک‌ترین مشورت و نشست با بزرگان و ریش‌سفیدان این صنف جای تعجب دارد. بیش از یک هفته از این اعتصاب می‌گذرد اما نه‌تنها دولت نتوانست گوش شنوایی برای اهالی این صنف باشد بلکه سعی کرده با قدرت‌نمایی و ایجاد فشار، اهالی این صنف را وادار به اطاعت کند؛ مانند مصاحبه رئیس اتحادیه طلا و جواهر مشهد از اتفاقات تلخی که در این شهر روی داد و مغازه‌های بسیار زیادی بابت اعتصاب، پلمب شد.

متأسفانه حتی خود مسئولان نیز در تفسیر تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اختلاف‌نظرهای جدی دارند، درحالی‌که پس از آخرین جلسه‌ای که با حضور معاون وزارت صمت و رؤسای اتحادیه‌های طلا و جواهر استان‌ها و جمع زیادی از اهالی این صنف در مسجد امام بازار تهران برگزار شد، وزارت صمت در نامه‌ای به اتحادیه طلا و جواهر اعلام کرد که ثبت موجودی در سامانه جامع تجارت صرفا برای واردات و صادرات و تولید اصل طلاست که در معدن انجام می‌شود، بنابراین زنجیره‌های بعد از تولید نظیر کارگاه‌های ساخت و پرداخت، طلافروشی‌ها و کیفی (ویزیتور)ها مصداق آن نیست و پس از این نامه فعالان این صنف در تدارک اتمام اعتصاب بودند، مصاحبه سخنگوی اصل ۹۰ مجلس با غیرقانونی‌خواندن این موضوع، اعلام کرد همه صنف طلا و جواهر باید در این سامانه ثبت‌نام کرده و تمام دارایی خود را اعلام کنند. به‌هرحال نباید فراموش کرد که قریب به صد هزار نفر در کارگاه‌های تولیدی طلا مشغول به کار هستند و قریب به دو میلیون نفر خانواده این صنف را تشکیل می‌دهند و این قبیل ناهماهنگی‌ها و ادامه‌دارشدن این مشکلات گرفتاری‌های زیادی را در پی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد یک بار برای همیشه باید به این موضوع خاتمه داد. فرصتی چندماهه برای نشست‌های تخصصی کارشناسان صنف طلا و جواهر با کارشناسان وزارت صمت و دارایی و تصویب راهکاری که بدون آسیب به این صنعت، اهداف دولت در مبارزه با پول‌شویی را تأمین کند، کار چندان پیچیده و سختی به نظر نمی‌رسد، البته به شرطی که کار دست کاردان باشد.

درمان درد مشترک

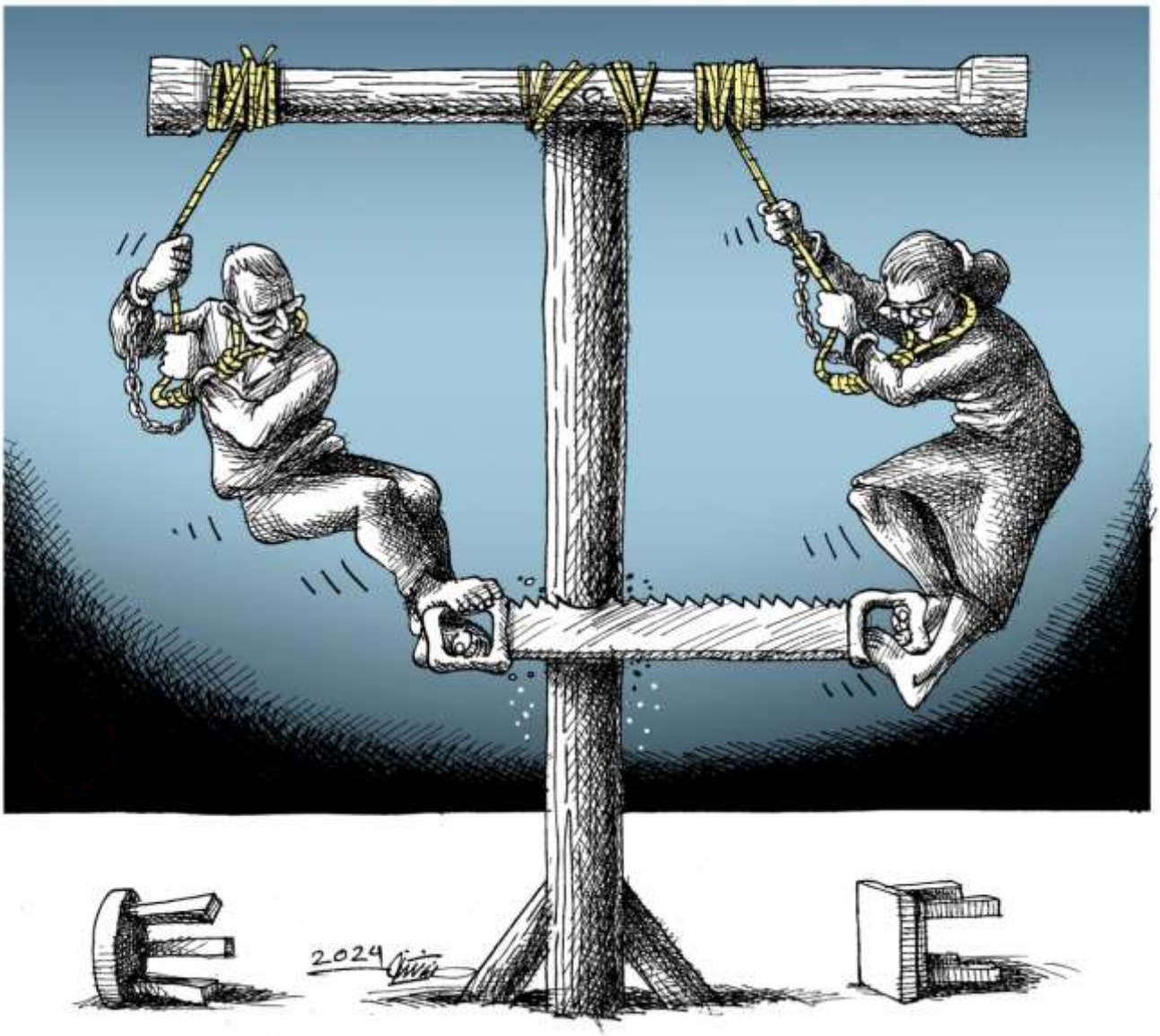

رباعیات خیام

چون مرده شوم خاک مرا گم سازید
احوال مرا عبرت مردم سازید
خاک تن من به باده آغشته کنید
وز کالبدم خشت سر خم سازید

این قافله عمر عجب می گذرد
دریاب دمی که با طرب می گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری
پیش آر پیاله را که شب می گذرد

افلاک که جز غم نفزایند دگر
ننهند به جا تا نربایند دگر
ناآمدگان اگر بدانند که ما
از دهر چه می کشیم نایند دگر

از منزل کفر تا به دین یک نفس است
وز عالم شک تا به یقین یک نفس است
این یک نفس عزیز را خوش میدار
کز حاصل عمر ما همین یک نفس است

امروز که نوبت جوانی من است
می نوشم از آن که کامرانی من است
عیبم نکنید گرچه تلخ است خوش است
تلخ است از آن که زندگانی من است

چون نیست ز هر چه هست جز باد بدست
چون هست ز هر چه هست نقصان و شکست
انگار که هست هر چه در عالم نیست
پندار که نیست هر چه در عالم هست

در کارگه کوزه گری کردم رای

بر پله چرخ دیدم استاد بپای
می کرد دلیر کوزه را دسته و سر
از کله پادشاه و از دست گدای

هنگام سپیده دم خروس سحری

دانی که چرا همی کند نوحه گری
یعنی که نمودند در آیینه صبح
کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ